۵۶

مجلهٔ حقیقت

علمی
فرهنگی
جهادی

ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی
۱۴۴۴ هجری قمری
نومبر و دسمبر 2022 میلادی
عقرب و قوس ۱۴۰۱ هـ ش

سال دهم
شماره اول






حقیقت

مجله علمی فرهنگی جهادی



سال دهم، شماره اول * ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ هـ ق * عقرب و قوس ۱۴۰۱ هـ ش *نومبر و دسمبر ۲۰۲۲م

مؤسس و مدیر مسئول: احمد تنویر (مولوی نعیم‌الحق حقانی)

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine

فهرست مضامین

مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندۀ آراءِ و نظریات نویسند گان آن مطالب است.

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسند گان دست باز دارد.
ادارۀ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد.




حکایت

یکی از فضلا تعلیم ملک‌زاده‌ای همی داد و ضرب بی‌محابا زدی و زجر بی‌قیاس کردی.

برای پسر از بی‌طاقتی شکایت پیش پدر برد و جامه از تن دردمند برداشت. پدر را دل بهم برآمد. استاد را گفت که پسران آحاد رعیت را چندین جفا و توبیخ روا نمی‌داری که فرزند مرا، سبب چیست؟ گفت سبب آنکه سخن اندیشیده باید گفت و حرکت پسندیده کردن همه را علی‌العموم و پادشانرا علی‌الخصوص، بموجب آنکه بر دست و زبان ایشان (ملوک) هرچه رفته شود هر آینه بافواه بگویند و قول و فعل عوام‌الناس را چندان اعتباری نباشد.

اگر صد ناپسند آید ز درویش　　رفیقانش یکی از صد ندانند

و گر یک بذله گوید پادشاهی　　از اقلیمی باقلیمی رسانند

پس واجب آمد معلم پادشه‌زاده را در تهذیب اخلاق خداوندزادگان «انبتهم الله نباتاً حسناً» اجتهاد از آن بیش کردن که در حق عوام.

هر که در خُردیش ادب نکنند　　در بزرگی فلاح ازو برخاست

چوب تر را چنانکه خواهی پیچ　　نشود خشک، جز بآتش راست

ملک را حسن تدبیر فقیه و تقریر جواب او موافق رأی آمد. خلعت و نعمت بخشید و پایهٔ منصب بلند گردانید.

گلستان سعدی، باب هفتم، در تأثیر تربیت



کلام نخست

پوهنتون‌ها و نقششان برای مبادلات فرهنگی - اجتماعی بین افغان‌ها

مبادلات فرهنگی یکی از روندهای معمولی و مهم برای شناسایی ملت‌ها و ارزش‌هایشان در جهان امروز است که از طریقه‌های مختلف در جوامع انسانی صورت می گیرد.

با پیشرفت تکنالوژی، این روند سرعت زیادی به خود گرفته و شبکه‌های اجتماعی، مملو از پیام‌ها و اطلاعاتی در این موردند که هر فرد را روزانه با هزاران نوع آن مواجه می‌سازد.

پوهنتون‌ها، مراکز تعلیمی و تحصیلی، یکی از بهترین مراکز برای مبادلات فرهنگی در هر کشور به شمار می‌رود، زیرا این مراکز سالانه شاهد حضور چهره‌های جدید از مناطق مختلف‌اند.

وقتی کودک از محیط آرام خانواده وارد محیط مدرسه و مکتب می‌شود، می‌آموزد که جامعه‌اش از افراد و اشخاص گوناگون تشکیل‌شده و برای گذراندن زندگی، باید با افراد جامعه تعامل سالم و نیک داشته باشد.

در مدرسه و مکتب، یک کودک با چهره‌هایی غیر از خانواده‌اش یعنی چهره‌هایی از هم‌سن‌وسالانش که در همسایگی و یا هم منطقگی‌اش هستند، آشنا می‌شود.

در این زمان، از کودکان هم‌سنش مواردی را می‌آموزد و مواردی را می‌آموزاند که این روند، خودش تبادل فرهنگ و ارزش‌ها است.

سپس این فرد وارد پوهنتون و مراکز تحصیلی بالاتر می‌شود، چنان‌که هر فرد، از هر منطقه‌ای که به خاطر فراگیری علم به پوهنتون یا دیگر مراکز علمی اشتراک می‌کند، در حقیقت از فرهنگ و رسوم منطقه و مردمش نمایندگی می‌نماید.

اگر پوهنتون‌های ولایات مختلف کشور خود را در نظر بگیریم، سالانه شمار زیادی از جوانان از طریق امتحان کانکور، به ولایات دیگر در رشته‌های مختلف کامیاب شده، و زیر چتر یک صنف در یک پوهنتون، با هم درس

می‌خوانند که در این حالت، هر جوان از یک منطقه و یک ولایت نمایندگی می‌نماید. به دلیل جریان رسمی و مداوم این روند، سالانه شمار افراد جدید و زیادی از ولایات مختلف در یک پوهنتون و یک صنف جمع می‌شوند که بدون شک طی چهار سال تحصیل، تبادل فرهنگی و فکری در بین این جوانان صورت می‌گیرد.
این روند از چند جهت مثبت و قابل ارزش است.
اول این‌که جوانان ما از ولایات مختلف در یک صنف جمع می‌شوند، بدون در نظرداشت منطقه، قوم و زبان، با هم در یک صنف واحد، از مضمون واحد و استاد واحد بهره می‌برند که این مورد، اتحاد و همبستگی را در ذهن و زندگی جوانان ما پرورش می‌دهد. ازآنجاکه اتحاد و همبستگی به خاطر پیشرفت یک جامعه حیاتی و ازجمله ارزش‌های مهم به خاطر پیشرفت محسوب می‌شود، با تقویت نهادهای تعلیمی و تحصیلی، در حقیقت می‌توان آن را در بین شهروندان فرهنگ‌سازی کرد.
دوم این‌که جوانان ما با فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و گویش‌های مختلف موجود در کشورش آشنا شده و دوستانی از ولایات و مناطق دور پیدا می کنند .
با درنظرداشت این مورد، ما یک جامعه‌ای را شکل داده‌ایم که یکی در فاریاب، قلبش برای دوست بدخشانی، پکتیایی، پکتیکایی، قندهاری، هراتی و ... اش می‌تپد و نوعی تعامل بین تحصیل‌کرده‌ها ایجاد می‌شود.
این تعامل سازنده و نیک ممکن است در بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی تأثیر گذاشته، باعث رونق روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... شود. با این کار، محیط ارتباطات و مبادلات، از خانواده، منطقه و ولایت فراتر رفته، تمام افغانستان عزیز را در برمی‌گیرد.
پس از پیروزی امارت اسلامی، خیلی‌ها شایعات پخش می‌کردند که پوهنتون‌ها و مراکز تحصیلی بسته خواهند شد، اما با گذشت یک سال از پیروزی امارت اسلامی، مردم ما شاهد برگزاری امتحان کانکو و اعلام نتایج آن، یک ماه پس از برگزاری امتحان بودند که چندی قبل، طی مراسمی در کابل و ولایات، از افتخارآفرینان کانکور امسال تقدیر و تحسین به عمل آمد.
امارت اسلامی با درک اهمیت موجودیت مراکز تعلیمی و تحصیلی، امتحان کانکور را به گونه شفاف برگزار کرد و نشان داد که طرفدار تحصیلات عالی، پوهنتون‌ها و افتخارآفرینان افغانستان است.
تلاش حکومت نیز بر این است که تبادل فرهنگی و فکری در بین جوانان افغانستان زیاد شده و آنان در کنار هم، از گوشه و کنار افغانستان، برای آبادی و تعالی کشور عزیز ما افغانستان تلاش نمایند.
تشویق و برانگیختن احساسات همبستگی، همدلی، اتحاد، دوستی، یکپارچگی و مواردی از این قبیل، در بین جوانان افغانستان، می‌تواند برای آبادی و سربلندی افغانستان عزیز، نقش بزرگی داشته و حیاتی باشد.
نتیجه می‌توان گرفت که مراکز تحصیلی به‌عنوان مراکزی جهت تبادل فرهنگی - اجتماعی، نقش بزرگ و تأثیرگذاری در ساخت و انتشار افکار، ایده‌ها، فرهنگ‌ها و... دارند که با توجه به همین نقش و اهمیتشان، حکومت نیز تلاش خواهد کرد تا این مراکز گسترش یافته و مطابق به ارزش‌های اسلامی و ملی، در دسترس همه جوانان این سرزمین قرار گیرد.

***



سیر اطلاعات در جوامع بشری با گذشته زمان و عصر کنونی



عبدالله هروی

اگر نظری به تاریخ مکتوب و ثبت‌شده بشر بیندازیم، می‌بینیم که انسان‌ها همواره در پی بهبود توانایی خویش برای دریافت معلومات و اطلاعات دربارهٔ محیط زندگی خود و افزایش سرعت و وضوح در انتقال اطلاعات مربوط به خود بوده‌اند.

از برقراری ارتباطات را با استفاده از اشارات سر و دست و علائم صوتی گرفته، تا توسعه و تکمیل یک رشته ابزار غیرلفظی مانند آتش‌های نشانه، نقاشی و دیگر نمادهای ترسیمی و در عصر حاضر با استفاده از تکنالوژی مدرن ارتباطات، همه بیانگر این است که انسان‌ها در تلاش بوده‌اند تا اطلاعات را بهتر، سریع‌تر و آسان‌تر به دیگران انتقال و دریافت نمایند.

چنان‌که شن مک براید در کتاب یک جهان چندین صدا نیز اشاره‌کرده و گفته: آنچه به نوع بشر در دنیای حیوانی، یک موقعیت ممتاز بخشید تکامل زبان بود که باید به ارتباط انسانی، رسایی و دقت می‌بخشید (براید، ۱۳۹۰، ۴۵).

با تلاش و پشت‌کار مداوم بشر بود که وسایل ارتباطی انکشاف پیدا کرد و خط و کتابت ایجاد شد که با ثبت پیشرفت‌های روزانه بشر، انسان را قادر ساخت تا دست به اختراعات و اکتشافات بیشتر بزند.

رشد جوامع و علاقه انسان‌ها برای فراگیری آموزش و نوشتن بیشتر و تکثیرکتاب‌ها، مقاله‌ها، مجله‌ها، روزنامه‌ها و نوشته‌ها، او را به کشفیات بیشتری در زمینه‌های مختلف نائل ساخت.

نظر به تحقیقات و کشفیات باستان‌شناسان، در بین‌النهرین انسان‌ها سه هزار سال قبل از میلاد، ابزار و وسایل ابتدایی چاپ را ساخته بودند، حرف‌ها را بالای تخته‌هایی از گل رس حک می‌کردند و با مالیدن رنگ‌های گیاهی بر آن‌ها، آثار فکری خود را بر پارچه و پوست به چاپ می‌رساندند.

یکصدوپنجاه سال قبل از میلاد در منطقه پیکنگ مربوط به چین امروزی، بشر به اختراع کاغذ دست یافت که این اختراع تحول بزرگی در رشد فکری بشر ایجاد کرد.

بنا بر نوشته سیف‌الدین مستمند سلجوقی در کتاب پیشینهٔ روزنامه‌ها و مجله‌های افغانستان، تولید کاغذ محدود و منحصر به چین بود و چینی‌ها راز و اسرار آن را محفوظ داشتند. کاغذ جنس گران‌قیمتی بود که همه از استفاده آن مستفید نبودند؛ تا این‌که به سال یکصدوسی و سه خورشیدی مطابق به ۷۵۱ میلادی سپاه مسلمانان به قیادت صالح بن زیاد، ضمن فتوحات و نشر اسلام در مناطق شمال چین، عده‌ای از کارگران صنعت کاغذسازی را به سمرقند که آن‌وقت مرکز تمدن، ثقافت و تجارت جهان بود، انتقال داد (سلجوقی، ۱۴۰۰، ۱۲).

با رسیدن کاغذ به مناطق مختلف جهان، انتقال




اطلاعات نسبت به گذشته آن، آسان‌تر شد و پیشرفت‌هایی در این عرصه به وجود آمد که اختراع ماشین چاپ، این پیشرفت‌ها بیشتر و تحول عظیمی در جهان انتقال اطلاعات به وجود آمد. چنان‌که شن مک براید نیز به آن اشاره‌کرده و گفته است که عصر ارتباطات نوین از اختراع چاپ آغاز می‌شود؛ فنی که در چین در قرن هشتم میلادی و در اروپا در قرن پانزدهم پدید آمد. سرانجام این امکان به وجود آمد که تعداد زیادی از نسخه‌های یک کتاب بدون توسل به جریان پرزحمت نسخه‌برداری دستی تهیه شود. فراوان بودن کتاب، میل سوادآموزی را که تا قرن شانزدهم تقریباً بخش‌های گسترده‌ای از جمعیت‌های شهری در برخی از کشورها را در برمی‌گرفت، برانگیخت در قرن هفدهم به دنبال کتاب، جزوه و سپس روزنامه پدید آمد (براید، ۱۳۹۰، ۴۸).

پس‌ازآن که نیروی برق پدید آمد و انکشاف کرد، انقلابی در عرصه انتقال و کسب اطلاعات نیز به وجود آمد و جهان را تغییر داد.

کشف نیروی برق موجب پدید آمدن رسانه‌هایی چون تلگراف، تلفن، رادیو و تلویزیون شد که اطلاعات به زمان کمتری، به شمار زیادی از مخاطبان انتقال می‌داد.

به نوشته شن مک براید، در اواخر دهۀ ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی، تلویزیون به‌صورت بخش مهمی از زندگی روزانه درآمد. پانزده سال گذشته (نظر به تاریخ تألیف کتاب)، به‌ویژه ازنظر اختراعات، سال‌های پرباری بوده است. با پدید آمدن دو سیستم بزرگ ماهواره‌ای بین‌المللی - اینتل ست و اینترسپوتنیک - که کارشان را به ترتیب در سال ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ آغاز کردند، باب امکانات تازه‌ای برای ارتباطات گشوده شد.

در سال ۱۹۷۷ کانادا نخستین سیستم داخلی ماهوارۀ ثابت را برای مخابرات و نیز ارسال و دریافت برنامه‌های تلویزیونی با استفاده از ایستگاه‌های زمینی کم‌هزینه و فرستنده‌های کم قدرت پرتاب کرد. در سال بعد، ایالات‌متحده تل ستار را به فضا پرتاب کرد که قادر است ۸ میلیون کلمه در ثانیه را تکرار کند و صدا، تصویر، تصویر اسناد و داده‌ها را مخابره کند.

اکنون برای ذخیره‌سازی، تلفیق و ارسال میلیون‌ها بیت اطلاعات ثبت‌شده بر تراشه (چیپ)های سیلیکونی که اندازۀ آن‌ها به ابعاد بسیار ریزی کاهش‌یافته است، از کامپیوترها و بانک‌های داده‌ها استفاده می‌شود. رمزهای دوتایی - زبان جدید ارسال اطلاعات (صفر و یک) - تأخیر را واقعا از میان برده است، و فاصله، دیگر مانعی به شمار نمی‌روند. تجهیزات بسیار ارزان‌تر و بی‌نهایت قابل انطباق، جایگزین تجهیزات سنگین و پرهزینۀ نخستین نسل کامپیوترها شده است. اکنون این قابل‌تصور است که بتوان یک سیستم ارتباطی سراسری در جهان ساخت که هر نقطه از این سیاره را به نقطۀ دیگر مربوط سازد (براید، ۱۳۹۰، ۵۲).

با پیشرفت تکنالوژی، همگانی شدن امکانات ارتباطی و ارزان شدن قیمت وسایل، در عصر حاضر ما شاهد انتقال اطلاعات از یک‌گوشه جهان به گوشه دیگر آن، در ثانیه‌ها و دقیقه‌ها هستیم، به همین دلیل است که جهان امروز را با همه بزرگی و تعداد جمعیتی که دارد، دهکدۀ کوچک می‌خوانند و عصر حاضر را عصر اطلاعات و ارتباطات می‌گویند.

به نوشته منیژه باختری در کتاب اخلاق و حقوق در ژورنالیسم، امروز جهان سر راه بزرگراه‌های اطلاعاتی، انقلاب دیجیتال و جهانی‌شدن قرار دارد و در این میان، نقش رسانه‌ها به‌مثابه تشکل دهندۀ افکار عامه و ایجاد جامعۀ اطلاعاتی، غیرقابل‌انکار است. اطلاعات و شبکه‌های نوین ارتباطی با گستردگی جهان‌شمول، جهان را چنان در سیطرۀ خود آورده‌اند که عصر امروز را عصر رسانه‌ها و انقلاب دیجیتال نامیده‌اند (باختری، ۱۳۸۹، ۷).

با توجه به آنچه گفته شد، اطلاعات از نیازهای اساسی و مهم برای انسان‌ها بوده و است که باعث آمدن تحولات در جوامع بشری شده است. اطلاعات در فراهم آوری امکانات و تحولات امروزی، نقش عمده داشت و از اهمیت حیاتی برخوردار بوده است که نمی‌توان نقش آن را انکار کرد.




چرا غرب با ما سازش نمی‌کند؟



سیف‌الدین احمدی

یکی از ناشایست‌ترین مفهومی که در جوامع ما مسلمانان مروج یافته است همواره عامل بحران، جنگ، بدبختی، فقر و کشمکش‌ها را در میان خود جستجو می‌کنیم؛ هرچند نمی‌توان از عوامل داخلی آن انکار کرد. این مسئله باعث شده است تا عامل اصلی این فجایع از افکار و ذهنیتِ مردم، جامعه و حتی سیاست‌مداران دور شده و دنبال چیزهای باشند که گویی تیر را در تاریکی نشانه رفته‌اند.

این مفهوم ناشایست را می‌توان در عدم استقبال برخی‌ها از پایان دو دهه اشغال، حضور و نفوذِ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب در افغانستان مشاهده کرد. با توجه به این، چرا این مفهوم را ناشایست می‌نامیم؟

از مخرب‌ترین تأثیرات حضور غرب در سرزمین‌های اسلامی ازجمله در افغانستان را می‌توان دور ساختن ذهنیتِ دشمن بودن غرب و نشانه گرفتن کشورها، گروه‌ها، افراد و احزاب اسلامی به‌عنوان عامل تمام این فجایع دانست. به همین خاطر است که این ذهنیت در میان افراد تحصیل‌کرده و متمایل به غرب بیشتر مشاهده می‌شود.

این ذهنیت حتی در برخی از نهادهای علمی چنان عمیق است که اگر به تحلیل‌ها، ارزیابی‌ها و نتیجه‌گیری بسیاری از آن‌ها نظر انداخته شود دشمنی فکری، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک غرب را در کم‌ترین میزان می‌توان پیدا کرد؛ برعکس عامل همه این فجایع را بر کشورها، افراد و گروه‌های اسلامی برجسته ساخته‌اند. به همین دلیل در کنار ریشه‌کن کردن اشغال نظامی، ریشه‌کن

ساختن اشغال فکری، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزشی یکی از نیازهای اساسی جوامع ما به‌ویژه برای نسل کنونی و آینده به شمار می‌رود.
اگر عمیقاً به دشمنی غرب با مسلمانان نگاه کرده شود آن‌ها هیچ نوع سرِ سازگاری با مسلمانان ندارند، مگر این‌که ارزش‌ها و یا خواسته‌ای‌شان از دل‌وجان پذیرفته شود. پرسش اساسی این است که با پذیرش ارزش‌ها و یا خواسته‌های غرب -گذشته از این‌که مشروعیت دارد و یا خیر- آیا از دشمنی در برابر ما دست خواهند کشید؟ این چیزی است که ابداً امکان‌پذیر نیست.
آن‌هایی که همواره جهانِ توأم با صلح و آرامش را شعار سر می‌دهند و همکاری قدرت‌های غربی را عامل پیشرفت و ثبات تصور می‌کنند درواقع می‌خواهند تیر را در تاریکی نشانه بگیرند. فرض بر این‌که از واقعیت گذشته‌ای تاریخ سرپیچی کردیم، آیا بیست سال حضور و حمایت سیاسی، نظامی و اقتصادی گسترده از کلان‌ترین نشانه‌ای نیست که اگر غرب خواهان پیشرفت و ثبات ما بود در این مدت این کار را انجام می‌داد.
ازاین‌رو آن‌هایی که جهان صلح‌آمیز را شعار سر می‌دهند و از واقعیت تاریخ و شواهد میدانی قدرت‌ها انکار می‌کنند که حالت اصلی روابط میان قدرت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، بی‌اعتمادی و جنگ است درواقع شناخت میدان سیاسی را اشتباه گرفته‌اند. درحالی‌که واقعیت میدانی سیاست خارجی امریکا به‌عنوان آخرین قدرت بزرگ جهان و بعد روسیه و یا کشورهای اروپایی گواه این مسئله می‌باشد. اشغال افغانستان و بعد عراق و در کل جنگ با تروریزم -درواقع جنگ در برابر اسلام و مسلمانان- به چه هدفی آغاز شده بود که اکنون از آن دست کشیده و در پی آتش‌افروزی در اوکراین واقع در اروپا و

> از مخرب‌ترین تأثیرات حضور غرب در سرزمین‌های اسلامی ازجمله در افغانستان را می‌توان دور ساختن ذهنیتِ دشمن بودن غرب و نشانه گرفتن کشورها، گروه‌ها، افراد و احزاب اسلامی به‌عنوان عامل تمام این فجایع دانست. به همین خاطر است که این ذهنیت در میان افراد تحصیل‌کرده و متمایل به غرب بیشتر مشاهده می‌شود.

تایون واقع در آسیا پسیفیک اند؟!
بااین‌همه واقعیت‌ها، آن‌هایی که از پایان دو دهه اشغال خوش‌بین نیستند و یا عوامل بحران و بدبختی در سرزمین‌های اسلامی را به‌جای غرب به‌سوی مسلمانان نشانه گرفته‌اند، درواقع در گردابِ مفهوم ناشایستی گیر کرده‌اند که بارها از این سوراخ گزیده و یا رسوا شده‌اند. به همین خاطر در کنار ریشه‌کن کردن اشغال نظامی، خشکانیدن ریشه‌های فکری، سیاسی، اقتصادی و ارزشی اشغال یکی از مهم‌ترین نیازها محسوب می‌شود؛ اما نباید فراموش کرد که مهم‌ترین ابعاد این اشغال، قطع امید و همکاری خواستن از اشغالگران می‌باشد. برای رسیدن به این هدف باید در روشنی احکام و ارزش‌های والای اسلام، استراتژی عمیق روی دست گرفته شود که برمبنای آن دوست و دشمن نه از دیدگاه مفاهیم و ارزش‌های غرب، بلکه برمبنای ارزش‌های اسلام تعریف گردد.

***

استقامت در راه شریعت



نویسنده: حامد تاتار

امارت اسلامی که برخاسته از متن جامعه و ملت مجاهد و شهیدپرور افغانستان است، استقامت و ثابت‌قدمی در راه شریعت غرای محمدی صلی‌الله علیه و سلم را یگانه راز موفقیت و رمز پیروزی می‌داند.
امارت اسلامی باورمند است که اندک‌ترین عدول و کج‌رَوی از جادهٔ هموار شریعت، انسان را به ذلت و تباهی می‌کشاند و برای ابد سرنگون می‌سازد.
بناءً امارت اسلامی با تحمل تمام مشکلاتِ طاقت‌فرسا و زحمات طاقت سوز در مسیر سبز شریعت استوار است و با تمام فشارهای وارده، یک اینچ از قوانین اسلامی و مزایای شرعی فاصله نمی‌گیرد و در تطبیق آن، ثابت‌قدم و استوار خواهد بود.
امارت اسلامی افغانستان از زمانی که در میدان جهاد و مبارزات اسلامی گام نهاده است، با کوه‌هایی از مشکلات مواجه بوده و آن را به‌مثابهٔ کاه فکر کرده و تا قله‌های شامخِ فتح و پیروزی به‌پیش رفته است.
امارت اسلامی این رشادت‌ها را از مکتب اسلام، از کانون طاغوت شکن نبی نور و رحمت صلی‌الله علیه و سلم و از تربیت گاه امیران خویش آموخته است.
امارت اسلامی از روزهای آغازینش با سنگ و صخره‌های عجیب‌وغریبی مواجه بوده است،

اما هیچ‌گاه از موّاج بودن این دریای خروشان کاسته نشده، بلکه با گذشت هر روز، موجی بر امواج و تلاطمِ طاغوت شکنی‌اش بیشتر می‌گردد.

امارت اسلامی افغانستان، بعد از فتح و پیروزی و تصرف تمام نقاط کشور یک‌بار دیگر در آزمون بزرگی قرار گرفته است.

مواجه بودن با قدرت‌های جهانی، یک آزمون است و دست‌وپنجه نرم کردن با آشوبگران داخلی، تبلیغات زهرآگین و حکومت‌داری خوب، آزمون دیگری است.

اما، دیدگاه ما این است که ارادهٔ فولادین، عقیده‌ی راسخ، تدبیر و توانایی‌های فکری، طلسم تمام بن‌بست‌ها را می‌شکنند و انسان‌ها را از سوزنده‌ترین آتشِ امتحان، بیرون می‌آورند.

زمانی که امارت اسلامی افغانستان با بزرگ‌ترین غول دنیا و سوپر طاقت جهان، یعنی امریکا مواجه شد، همه فکر می‌کردند که دیگر امارت اسلامی بلعیده می‌شود و آثاری از آن در جهان باقی نمی‌ماند.

اما نصرت الهی، فرهیختگی مقام‌های رهبری و اراده آهنین مجاهدین امارت اسلامی، صحنه را شکلی چرخاند که امریکا و ناتو با آن بزرگی و طمطراقی‌شان، در آتش غیظ و غضبِ ملت قهرمان افغانستان ذوب شدند و تا مرز اروپا و امریکا در امواج خونِ خویش لولیدند و رفتند و فریاد کشیدند که نحوهٔ فرار مفتضحانه و گریزِ مضحکانه‌شان، خنده‌های حیرت و تمسخر را بر لب‌های جهانیان جاری ساخت.

این همه فتوحات و پیروزی‌های پی‌درپی، همه نتیجه‌ی صبر، ثبات و استقامتی بود که مجاهدین امارت اسلامی عملاً در منصهٔ اجرا گذاشتند.

ما ایمان داریم که استقامت در راه دین و شریعت، سرنوشت ملت‌ها را از سر رقم می‌زند و قدرتمندترین دشمن را از آسمانِ کبر و غرور به خاک ذلت و زبونی می‌کشاند.

شکست امریکا از حد تصور جهانیان بیرون بود و تمام تحلیل‌گران مسائل سیاسی و نظامی، امریکا را قدرتِ شکست‌ناپذیر در جهان می‌دانستند، اما نصرت پروردگار، اراده فولادین ملت مجاهد و شهیدپرور افغانستان و خون پاک شهدای راه عزت و آزادی، دماغ مستکبرانه‌ی آن را در خاک ذلت مالید و این گرگ دیوانه با پیکر خون‌چکان، لانه‌ی شیران را ترک کرد و در پیش چشم ملل جهان و تاریخ با رسوایی و روسیاهی فرار را برقرار ترجیح داد.

ما باورمندیم که اگر هوای کبر و غرور را در سر نداشته باشیم، در مقابل ملت رنج‌دیدهٔ خود از تفقد کار بگیریم، بر قلب‌های مردم حکومت برانیم و در روشنی چراغ شریعت فرمانروایی کنیم، بدون تردید خداوند دانا و توانا بقای ما را تضمین می‌کند و دروازه‌های بسته را به روی ما باز می‌گرداند.

پس بر نیروهای امارت اسلامی است که با دستانِ لطف و نوازش، غبار غم و غصه را از چهره‌ی این ملت زجرکشیده پاک کنند، صلح و عفو که دو امر پسندیده‌ی الهی هستند را در مرحله‌ی اجرا قرار بدهند و مرهمی را از جنس مهر و محبت، بر زخم‌های خون‌آلود هم‌وطنان خویش بگذارند.

و همچنان بر ماست که شکستنِ بت تبعیض و تعصب که خود از فضیلت‌های دین و شریعت به شمار می‌روند را باید وظیفه‌ی خویش بدانیم و در پیاده کردن آن در جاده‌ی عمل، قاطعانه تلاش نماییم.

***



نقش رسانه‌ها در کنترل و هدایت افکار عمومی در جوامع امروزی



امان‌الله اکبری

در جوامع امروزی، افکار عمومی نقش مهمی در کنترول وضعیت زندگی انسان‌ها به عهده دارد و رسانه‌ها نیز در شکل‌دهی و کنترل جهت این افکار، تأثیر انکارناپذیری دارند.

در این مبحث، ابتدا به معرفی افکار عمومی و تاریخ برجسته‌سازی آن و سپس به نقش رسانه‌ها در کنترل و جهت‌دهی افکار عمومی پرداخته شده است.

افکار عمومی، مجموعه دیدگاه‌های مطرح‌شده از سوی گروهی از مردم درباره موضوعاتی می‌باشد که به خاطر اهمیت و ارزش خود، مورد استقبال و توجه همگان قرار می‌گیرند.

یا هم می‌توان گفت که افکار فرد محصولی از عوامل فرهنگی، اجتماعی و یا روان‌شناختی است که وقتی یک حادثه رخ می‌دهد و یا موضوعی در جامعه برجسته می‌شود، به‌گونه‌ای پنهان و یا آشکار، نمود پیدا می‌کند.

این افکار فردی وقتی توسط افراد مختلف به‌صورت خام در محیط مطرح می‌شوند، از طریق گفت‌وگو و شنودشان؛ یا تقویت می‌شوند و یا تغییر پیدا می‌کنند، در حقیقت این افکار عمومی‌اند که در شکل‌های مختلف در رسانه‌های همگانی خود را نشان می‌دهند و نشانگر و بیانگر احساسات درونی و برخی پنهان یک جامعه می‌باشند که گاهی با صدای بلند، گاهی آرام و زمانی هم‌سطحی‌اند که آن را صدای مردم کوچه و بازار عنوان داده‌اند.

طرح اصطلاح افکار عمومی ریشه در قرن ۱۸ میلادی دارد، چنان‌که به معنی امروزی آن، نخستین بار توسط ژاک نکه وزیر مالیه لویی شانزدهم در آغاز انقلاب فرانسه مطرح شده است، اما در قرن ۲۰ میلادی، به دلیل پیشرفت در عرصه وسایل ارتباطی و اطلاعاتی (عصر اطلاعات و ارتباطات)، به اوج شکوه خود رسید.

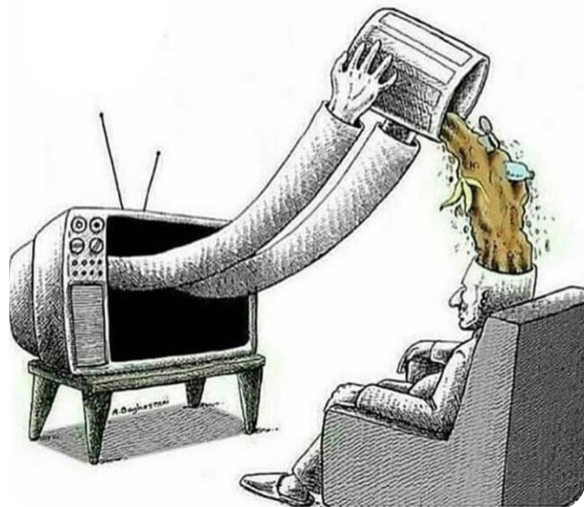
افکار عمومی زمانی مورد بحث قرار می‌گیرد که نمودی عینی و آشکار داشته باشد و از این مرحله به بعد است که بحث رهبری و هدایت افکار عمومی آغاز می‌شود.

و اما نقش رسانه‌ها در پیدایش و هدایت افکار عمومی را می‌توان از راه‌های پدید آمدن افکار عمومی در عصر حاضر به بررسی گرفت. باید گفت که در فرایند شکل‌گیری افکار عمومی چندین عامل اصلی که رسانه‌ها نیز جزئی از آن‌ها هستند، دخالت دارند.

اول: کانال‌های ارتباطی که تلفیقی از رسانه‌های جمعی

و میان فردی است. رسانه‌های جمعی در پالایش افکار عمومی و شکل دادن به آن از طریق انتخاب و ارائه رویدادهای اجتماعی اهمیت زیادی دارند. چنان چه گوستاولوبن (۱۸۷۹) مطبوعات را از محرک‌های مستقیم در امر آموزش اقشار مختلف مردم می‌داند که با گسترش فزایندۀ خود، عقاید متضاد با عقاید توده‌ها را بی‌وقفه به رؤیت آن‌ها می‌رساند.
در عصر حاضر (عصر اطلاعات و ارتباطات)، به دلیل پیشرفت‌ها در عرصه اطلاعات و ارتباطات، عقاید و افکار در بین مردم به‌راحتی پخش و نشر می‌شوند و تأثیر زیادی بر شکل‌گیری افکار عمومی دارند. در واقع، رسانه‌های جمعی در تمام مراحل شکل‌گیری افکار عمومی از پیدایی آگاهی در میان مردم تا قضاوت نهایی، همچنان فعال هستند.
دوم: موضوعات و مسائلی که در اثر حوادث و اتفاقات در محیط اطراف رخ‌داده و از طریق رسانه‌ها در جامعه بازتاب پیدا می‌کنند. در این هنگام، نوعی ارتباط و کنش متقابل میان مردم پدید می‌آید و مردم یا گروه‌های اجتماعی درباره موضوع همگانی و موردعلاقه، به بحث می‌پردازند و سرانجام چارۀ کار را درمی‌یابند و بر دیدگاه خود پافشاری می‌کنند و به داوری می‌پردازند.
افکار عمومی به‌عنوان یک پدیدۀ روانی اجتماعی بر نگرش‌ها استوار است که سوق دادن آن در یک جهت معین، کوشش‌های بسیاری می‌طلبد.
کارگزاران تبلیغ هرگاه لازم بدانند که افکار عمومی را به حمایت از نظریه معینی یا سازمان و موسسه‌ای ترغیب کنند، در بیشتر موارد با اعمال نفوذ در احساسات مردم به این کار مبادرت می‌ورزند.
افکار عمومی پدیده‌ای است که در قرن هجدهم مطرح و در قرن بیستم و در عصر تولد رسانه‌ها و وسایل جدید ارتباطات جمعی، به شکوفایی و اوج خود رسیده است، اما به گواهی تاریخ، عمر طولانی دارد. رسانه‌های جمعی با برجسته‌سازی یک موضوع، سبب پدید آمدن گروه‌های ارتباطی بزرگ‌تری در جامعه می‌شوند. زمانی که موضوع موردبحث از سوی رسانه‌های جمعی مطرح شد، در گروه‌های گوناگون اجتماعی و اقشار مختلف، بازتاب پیدا می‌کند. انتشار این نوع مسائل در جامعه، احتمالاً به مباحثات و گفت‌وگوهای گوناگون چهره به چهره در جامعه دامن میزند، اینجا است که تعامل میان اقشار مختلف به وجود می‌آید و افراد از دو سو آماج اندیشه‌ها و افکار جدید قرار می‌گیرند.
با این حساب، می‌توان نقش رسانه‌ها را در شکل‌دهی و جهت‌دهی افکار عمومی به‌خوبی مشاهده کرد، ازآنجاکه رسانه باعث زمینه‌سازی برای مطرح کردن افکار خام و شخصی و تبدیل کردن آن به افکار عمومی از طریق برجسته‌سازی آن، می‌شوند.
اما، به خاطر داشتن یک جامعه ایدئال که در آن فرهنگ حاکم در جامعه تقویت و ارزش‌ها برجسته‌سازی شوند، نیاز است که رسانه‌ها تقویت و از طریق آن، به خاطر جهت‌دهی افکار عمومی به سمتی که به صلاح و خیر جامعه است، اقدام شود.
به خاطر انجام این کار، هم مسئولان حکومتی و هم روشنفکران جامعه وظیفه و مسئولیت دارند و باید طوری گام بردارند که کشور و جامعه به سمت و جهت تعالی و ترقی برود.
اگر اطلاعات درست در جامعه نشر نشوند و به خاطر رساندن به‌موقع آن در جامعه تلاش صورت نگیرد، شایعه جای آن را پرکرده و افکار را به سمتی هدایت می‌کنند که باعث تخریب جامعه می‌گردد. شایعه در زمان بحران و رسوایی‌های اجتماعی پدید می‌آید. ازاین‌رو، آن را درزمره پدیدارهای جمعی نیز می‌دانند. هر شایعه، مخاطبان خاص خود را دارد و در پذیرش و انتشار آن افراد معینی با ویژگی‌های مشخص دخالت دارند.
بناء؛ در جوامع امروزی، افکار عمومی از اهمیت و ارزش حیاتی به خاطر سمت دهی برای رسیدن به تعالی و ترقی برخوردارند و رسانه‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل شکل‌دهی و هدایت افکار عمومی، جایگاه خاصی دارند.
به این اساس، مسئولان و طرح سازان اصلی هر کشور و جامعه مکلف‌اند و باید با توجه به اهمیت افکار عمومی و رسانه‌ها، طوری برای جامعه طرح بسازند که جای خالی برای رسانه‌ها و کنترل افکار عمومی باقی نماند، زیرا ممکن است تخریب‌کننده‌های جامعه، جای آن را پرکرده و به مردم ضرری جبران‌ناپذیر و حتی بحران خلق کند.

تهاجم فکری در جوامع مسلمان‌نشین!





محمدمیثاق عبادی

دشمن با شعاری‌های مختلف و ترفندهای گوناگون به خاطر از میان برداشتن قوانین الهی و تطبیق دموکراسی در سرزمین‌های اسلامی کمر بسته است و این امر بدیهی است که تزریق شعارهای فریبنده مانند حقوق بشر حقوق زن تساوی و غیره در جوامع اسلامی از سلاح‌های پیشرفته خطرناک‌تر است زیرا که این تهاجمات در بُعد فکری و روحی در ویران نمودن پایه‌های عقاید اسلامی رول مهم دارد.

فرهنگ انحرافی و ضد اخلاقی غربی‌ها نه‌تنها با عقاید اسلامی تکر دارد همچنان با فطرت سالم انسان هم در تضاد هست به همین خاطر کفار همیشه می‌خواهند که در هر عرصه سد راه مسلمانان شده و آن‌ها را در میادین تکنالوژی عقب‌مانده نگه داشته و خودشان از هر طریق باشد به قلعه‌های تکنالوژی راه یابند.

غربی‌ها و دشمنان مهاجم می‌خواهند تا با جایگزینی قوانین ساخت دست بشر و عقاید گمراه‌کننده در جوامع مسلمان‌نشین عقاید و باورهای آن‌ها را نسبت به دین، کتاب و پیغمبرشان تضعیف نموده و نقش دین را در سیاست بی‌اهمیت جلوه داده و رفته‌رفته دین را از سیاست جدا کنند و به آرمان‌های لاینال خویش نائل آیند که همین حال در اکثر کشورهای مسلمان‌نشین به این آرمان خویش نائل گردیده‌اند.

جنگ روانی و تهاجم فکری همیشه مقدمه برای جنگ نظامی هست اما در اکثر موارد تهاجم فکری برای تصرف سیاسی یک کشور کافی است و برای جنگ نظامی ضرورت محسوس نمی‌گردد چون اتباع آن کشورها به‌مرورزمان از دین بیگانه گردیده و عقاید خود را تسلیم دشمنان اسلام می‌کنند و به همین منوال به نسل‌های بعدی انتقال می‌یابد.

دشمنان مهاجم همیشه بعد از شکست‌های پی هم در میادین نظامی به این نتیجه رسیده‌اند که رویارویی نظامی با مسلمانان ناممکن بوده و برای تضعیف آن‌ها باید راهکارهایی را روی دست گرفته تا به‌تدریج در تسخیر افکار و عقاید آن‌ها دست پیدا کرده و شکست مسلمانان را جشن بگیرند که با راه‌اندازی تهاجم فکری اتحاد و اتفاق امت مسلمه را از بین بردند و امروز آزادانه قوانین دست‌ساخته خویش را بدون جنگ نظامی در اکثر کشورهای عمدتاً مسلمان‌نشین تطبیق می‌کنند.

برای مسلمانان ضروری است که با وسایل و تکنالوژی که امروز در دسترس دارند در مقابل تهاجمات فکری دشمن با قامت استوار و پاهای ثابت، قلب‌های مملو از عقاید و باورهای اسلامی وارد میدان مبارزه گردیده و به نشر، پخش و تبلیغ دین پرداخته و دسایس دشمن را در نطفه خنثی نموده و عزت مجد ازدست‌رفته مسلمانان را دوباره زنده گردانند.



چالش‌های فرا راه تطبیق نورم‌های سازمان تجارتی جهانی در سکتور تجارت افغانستان



نویسنده: احمدالله (حکیمی)
استاد رهنما: پوهنیار زین الله (صادقی)

چکیده:

تحقیق حاضر تحت عنوان (چالش‌های فرا راه تطبیق نورم های سازمان تجارت جهانی در سکتور تجارت افغانستان) می‌باشد. سازمان تجارت جهانی یک سازمان بین‌المللی است که قوانین جهانی تجارت را تنظیم و اختلاف‌های بین اعضا را حل‌وفصل می‌کند. هدف عمده این سازمان ایجاد تسهیلات برای صادرات و واردات کالا و خدمات بین کشورهای عضو از طریق رفع موانع تعرفه‌های گمرکی می‌باشد.

با توجه به مطالب مذکور تحقیق حاضر به دنبال یافتن چالش‌های تطبیق نورم های سازمان تجارت جهانی در سکتور تجارت افغانستان می‌باشد. افغانستان از زمان‌های دور به این‌سو گرفتاری چالش‌های تطبیق نورم های سازمان تجارت جهانی در سکتور تجارت افغانستان می‌باشد و هرروز رنج‌های فراوانی را دارد متحمل می‌گردد.

نبود امنیت، اقتصاد مافیایی و فساد اداری چالش‌های تطبیق نورم های سازمان تجارت جهانی در سکتور تجارت افغانستان بزرگ است که در تمام بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأثیرات خود را داشته است.

باوجود تلاش‌های طولانی بین‌المللی برای احیای اقتصاد افغانستان، در یک گزارش جدید گفته می‌شود که سکتور خصوصی اقتصاد این کشور هنوز نتوانسته است توانایی بالقوه‌اش را به‌مثابه نیروی محرکه رشد اقتصادی به دست بیاورد.

۱. مقدمه:

موضوع گرایش جهانی به جهانی‌شدن امروزه در سطح بین‌الملل به‌طور جدی از جانب سازمان ملل متحد و سازمان‌های تخصصی وابسته به آن موردحمایت قرارگرفته و به‌پیش برده می‌شود. در بعد اقتصادی جهانی‌سازی را به‌طور مشخص می‌توان مشاهده نمود که سه سازمان صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی به‌عنوان سازمان‌های تخصصی در حیطه اقتصاد سیاست‌هایی را در پیش‌گرفته‌اند که کاملاً در راستای جهانی کردن اقتصاد قرار دارد و چون این سازمان‌ها به‌نوعی نقش هماهنگ‌کننده اقتصاد قرار دارد و چون این سازمان‌ها به‌نوعی نقش هماهنگ‌کننده اقتصاد جهانی را به عهده دارند، لذا با استفاده از ابزارهای که در اختیارشان قرار دارد، کشورهای مختلف جهان و به‌ویژه کشورهای درحال‌توسعه را به سمت سیاست‌های که در پیش‌گرفته‌اند، سوق می‌دهند و کشوری که در راستای این سیاست‌ها حرکت نکند به انحای مختلف تحت‌فشار قرار می‌گیرد. بازارهای هدف محصولات صادراتی افغانستان، کشورهای جنوب آسیا به‌خصوص کشور هند و کشورهای اروپایی می‌باشد. برای دستیابی به این بازارها، افغانستان مجبور است که از دهلیز پاکستان از سال‌های پیش به این‌سو از این ناگزیری افغانستان سوءاستفاده نموده و هر موقع که اراده کرده، موانعی را مقابل محصولات افغانستان ایجاد نموده است. استراتژی توسعه ملی افغانستان به‌طور صریح نقش تجارت را برای توسعه اقتصادی متذکر شده و تأکید کرده پیوستن افغانستان به اقتصاد جهانی یکی از اهداف اصلی توسعه این کشور بوده که اولین و مهم‌ترین قدم آن پیوستن به سازمان تجارت جهانی خواهد بود. با این اعتقاد که سازمان تجارت جهانی موجب رشد اقتصادی شده، صادرات را افزایش داده و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را جذب می‌کند، افغانستان اقدام به عضویت سازمان تجارت جهانی کرده بود. تقریباً تمامی شرکای تجاری افغانستان در مرکز و غرب آسیا یا عضو سازمان تجارت جهانی بوده یا در شرف پیوستن به این سازمان بودند. عضویت در سازمان تجارت جهانی به افغانستان شانس بیشتری برای تجارت منصفانه و حل مناقشات اقتصادی از طریق مکانیسم سازمان تجارت جهانی می‌دهد. سازمان مذکور توانست که در مدت کمی اکثریت کشورهای جهان را در خود جذب کند که تا ۳۰ نوامبر ۲۰۱۵ رقم کشورهای عضو به ۱۶۲ رسید و با عضویت افغانستان در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۵ و کشور لیبریا این رقم به ۱۳۴ کشور رسیده است. افغانستان که عضو فعال و دائمی این سازمان می‌باشد مسئول اصلاح سازی تمامی قوانین تجارتی خود و تطبیق آن با معیارهای سازمان تا پنج سال آینده است. این در حالی است که قوانین افغانستان مخصوصاً قانون تجارت افغانستان که از ۱۳۳۶ تابه‌حال تنها با تعدیلات اندکی قابل تطبیق است اما تغییرات و پیچیدگی‌های بیش‌ازحد تجارت جهانی با مقایسه با قانون تجارت ما هیچ قابل تطبیق نیست و دولت افغانستان مکلف است که قوانین خود را تا پنج سال آینده سروسامان داده و خود را با معیارهای سازمان تجارت جهانی برابر کند.

د حال حاضر به این سؤال‌ها می‌پردازیم:

۱. آیا توافقات و یکجا شدن افغانستان با سازمان‌های تجاری جهانی در پیشرفت تجارت افغانستان نقش داشتند یا خیر؟

۲. آیا سکتورهای تجاری افغانستان برای تطبیق نورم جهانی تجارت آماده است یا خیر؟

۳. چه پیشرفت‌ها در تطبیق نورم سکتور تجارتی افغانستان صورت گرفته؟

روش شناسی تحقیق:

هدف تمام علوم شناخت و درک دنیای پیرامون ما است به‌منظور آگاهی از مسائل و مشکلات دنیای اجتماعی، روش‌های علمی تغییرات قابل‌ملاحظه‌ای پیداکرده‌اند. این روندها و حرکات

سبب شده تا برای بررسی رشته‌های مختلف بشری از روش علمی استفاده شود. ازجمله ویژگی‌های مطالعه علمی که هدفش حقیقت‌یابی است استفاده از یک روش تحقیق مناسب می‌باشد روش تحقیق مجموعه‌ای از قواعد، ابزارها و راه‌های معتبر (قابل اطمینان) و نظام یافته برای بررسی واقعیت‌ها، کشف مجهولات و دستیابی به راه‌حل مشکلات است (خاکی، ۵۳: ۱۳۸۰) انتخاب روش تحقیق بستگی به ماهیت موضوع، اهداف تحقیق، فرض یا فرض‌های تدوین‌شده، ملاحظات اخلاقی و انسانی ناظر بر موضوع تحقیق و وسعت و امکانات اجرایی آن دارد و در این مرحله محقق بایستی معلوم دارد که برای مسئله انتخابی او چه روش تحقیقی مناسب است (حافظ نیا، ۱۳۸۹) تحقیق حاضر ازنظر هدف، کاربردی است.

پیشینه تحقیق:

بررسی اثرات عضویت ایران در سازمان تجاری جهانی بر روی صادرات فرش، حسن ابراهیمی یزدی، دانشگاه شهید بهشتی.

ارزیابی اثرات عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی با تأکید بر کالاهای کشاورزی، منیژه محبی، دانشگاه علامه طباطبایی.

ارزیابی امکان استفاده از توانمندی‌های صنعت بیمه ایران برای حمایت از بنگاه‌های تولیدی پس از ورود به سازمان تجارت جهانی، منیرالسادات میراحسنی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.

مدل تحقیقی

مدل مفهومی تحقیق:

نتیجه‌گیری:

سازمان تجارت جهانی، نه یک سازمان مضر و نه فرشته نجات کشورهای درحال‌توسعه و طبقات فقیر جوامع است. این سازمان برای گسترش تجارت خارجی در سطح بین‌المللی به وجود آمد و نه برای تعادل طبقاتی، ابقاء و گسترش حقوق بشر، حمایت از محیط‌زیست و سایر مسائل مهمی

> استراتژی توسعه ملی افغانستان به‌طور صریح نقش تجارت را برای توسعه اقتصادی متذکر شده و تأکید کرده پیوستن افغانستان به اقتصاد جهانی یکی از اهداف اصلی توسعه این کشور بوده که اولین و مهم‌ترین قدم آن پیوستن به سازمان تجارت جهانی خواهد بود.

که حتی ممکن است کلیدی باشند. دستیابی و عضویت سازمان تجارت جهانی برای هیچ کشور داروی شفابخش تمامی امراض سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن کشور نیست، ولی می‌توان گفت که گامی بلند در جهت بهسازی عضویت افغانستان فرصتی است که سیاستگزاران اقتصادی به بهبود ساختار اقتصاد افغانستان و بهره‌وری و کارایی و از بین بردن رانت و انحصار که با عضویت در تجارت جهانی برچیده می‌شوند، بپردازند. در این رهگذر، عضویت حداقل بهانه‌ای بر بهبود سیستم‌های کنترول بهره‌وری و افزایش راندمان در اقتصاد کشور خواهد بود. ویژگی‌های اساسی کشورمان ازلحاظ منابع انسانی، اقتصادی و... در شرایط بسیار مطلوب و در بسیاری موارد منحصربه‌فرد قرار دارد و این استعداد و توانایی وجود دارد که بتواند به‌سرعت خود را به سطوح بالای رقابت در عرصه اقتصادی برساند. این امر نیازمند یک و پشتکار جدی در عرصه مدیریتی و کارشناسی در سطح ملی است. قدم‌های اساسی همچون رویکرد موجود در سند چشم‌انداز، نقش اساسی در افزایش ظرفیت توان رقابتی افغانستان در تعامل جدی‌تر با اقتصاد بین‌الملل خواهند داشت و برنامه تدوین‌شده نیز در جهت هم پیوندی

حال که افغانستان عضویت این سازمان را کسب نموده است، نیاز است که دولت بر بهبود امنیت و بالا بردن کیفیت محصولات داخلی به هدف راه‌یابی به بازارهای جهانی و ایجاد تسهیلات به سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تمرکز کند تا بتواند از مزایای عضویت در سازمان تجارت جهانی سود ببرد.

افغانستان با اقتصاد بین‌الملل قرارگرفته است و بستری برای تسریع توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این کشور می‌باشد. در این میان کاهش تهدیدها و آسیب‌های پیش‌گرفته و استفاده از فرصت‌ها و تقویت آن، زمینه مناسبی برای کاهش آثار منفی حضور در اقتصاد بین‌الملل و ازجمله عضویت در سازمان تجارت جهانی است. افغانستان تمامی تلاش خود از در راستای پیوستن به سازمان تجارت جهانی بکار گرفته و تمام ابعاد فنی و حسابی و اقتصادی آن را با توجه به وضعیت کشور کارشناسانه ارزیابی نموده و به تمام پرسش‌های مطروحه سازمان پاسخ لازم در مذاکرات دوجانبه ارائه گردید و زمینه‌های مساعد برای بهبود ساختار اقتصادی و رشد سرمایه گزاری در بخش تولید زراعتی-اجتماعی مهیا گردید. با توجه به موارد اشاره‌شده در بالا و وضعیت خاص کشور هرچند درکوتاه‌مدت و میان‌مدت پیوستن افغانستان به سازمان تجارت جهانی اثر منفی شدید دارد، ولیکن در درازمدت بستگی به سطوح رشد اقتصادی و ارتقای توانایی ظرفیت‌های اقتصادی کشور خواهد داشت؛ زیرا میزان بهره‌مندی هر کشور بستگی به قدرت رقابت آن با رقبای در بازارهای بین‌المللی دارد. افغانستان نمی‌تواند در دایره نفوذ جهانی‌شدن و بیرون بماند؛ بنابراین ناگزیر است تا با برداشتن گام‌های سنجیده شده و استوار در این راه حرکت نماید. فقط داشتن دیدگاه روشن از جایگاه خود و تسهیلات و موارد انتظار از سازمان تجارت جهانی می‌تواند میزان بردوباخت را در این معامله و بازی تا حد زیادی مشخص سازد. تأثیرات مثبت و منفی عضویت افغانستان در سازمان تجارت جهانی بر بخش‌های مختلف اقتصادی این کشور از سوی کارشناسان ذی‌ربط موردتحقیق و بررسی کارشناسی قرارگرفته تا ابعاد تأثیرگذاری عضویت در سازمان تجارت جهانی بر اقتصاد کشور تبیین گردد، به‌طور مثال درزمینهٔ صادرات و واردات، اشتغال تولید تراز پرداخت‌ها، سیاست‌های ارزی، سرمایه گزاری در بخش کشاورزی و صنعت. همچنین در خصوص کاهش اثرات منفی عضویت افغانستان برنامه‌ریزی شود. درنتیجه می‌توان گفت که پیوستن کشورهای کمتر توسعه‌یافته مانند افغانستان، به سازمان تجارت جهانی بیشترین سود نصیب کشورهای توسعه‌یافته می‌شود، چون کشورهای توسعه‌یافته در مزیت نسبی از نگاه تولیدات و قدرت اقتصادی نسبت به کشورهای کمتر توسعه‌یافته قرار دارند. پیوستن کشوری مانند افغانستان به این سازمان زمانی مؤثر است که صنایع داخلی به‌صورت نسبی قدرت رفع نیازمندی بازارهای داخلی را داشته باشد. حال که افغانستان عضویت این سازمان را کسب نموده است، نیاز است که دولت بر بهبود امنیت و بالا بردن کیفیت محصولات داخلی به هدف راه‌یابی به بازارهای جهانی و ایجاد تسهیلات به سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تمرکز کند تا بتواند از مزایای عضویت در سازمان تجارت جهانی سود ببرد. اگر افغانستان در وضعیت فعلی بماند، نه‌تنها عضویت در سازمان سودآور نیست، بلکه به تولیدات داخلی به‌شدت صدمه می‌زند. علاوه بر آن باعث کاهش بیشتر ارزش پولی، تورم قیمت‌ها و ورشکستگی بنگاه‌های داخلی خواهد شد که درنتیجه وابستگی به کالاهای خارجی شدت یافته و افغانستان بازار مصرفی تولیدات خارجی باقی خواهد ماند.

پیشنهادات

۱- مطالعه بیشتر در مورد پیوستن به این سازمان صورت گیرد به‌طوری‌که سودمندی یک کشور در آن به اثبات برسد.

۲- یک کشور قبل از پیوستن به این سازمان باید مقدمات را برای پیوستن به آن فراهم آورد. حداقل قدرت رقابت را با جهان خارج داشته باشد و از صادرات متنوع برخوردار باشد. (چون میزان بهره‌برداری هر کشور از سازمان تجارت جهانی مربوط به قدرت رقابتی کشور در عرصه تجارت جهانی می‌باشد).

۳- حمایت از تولیدات داخلی مخصوصاً صنایع نوزاد و بخش زراعت.

۴- استفاده از یک سلسله امتیازات که این سازمان در نیمه دوم قرن بیستم به دولت‌ها قائل شده است: دولت‌ها می‌توانند خودشان را در برابر اعمال‌نفوذ گروه‌های کوچک منفعت‌طلب حمایت نمایند؛ که این فرصت از طریق توجه به‌حق انتخاب و ترجیحات عمومی که همه از مفیدیت های اقتصادی آن مستفید گردند دریک اقتصاد امکان‌پذیر است.

۵- عضویت افغانستان در سازمان تجارت جهانی فرصتی است که سیاستگزاران اقتصادی بر بهبود ساختار اقتصاد افغانستان و بهره‌وری کارایی و از بین بردن رانت و انحصار که با عضویت در تجارت جهانی برچیده می‌شوند بپردازند.

۶- افغانستان با استفاده از این فرصت بتواند به‌سرعت خود را به سطوح بالای رقابت در عرصه‌ی اقتصادی برساند.

۷- عضویت در سازمان تجارت جهانی بستری خوب برای توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

۸- در زمینه صادرات و واردات، اشتغال تولید تراز پرداخت‌ها، سیاست‌های ارزی، سرمایه گزاری در بخش کشاورزی و صنعت. همچنین در خصوص کاهش اثرات منفی عضویت افغانستان برنامه‌ریزی شود.

۹- حال که افغانستان عضویت این سازمان را کسب نموده است، نیاز است که دولت بر بهبود امنیت و بالا بردن کیفیت محصولات داخلی به هدف راه‌یابی به بازارهای جهانی و ایجاد تسهیلات به سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تمرکز کند تا بتواند از مزایای عضویت در سازمان تجارت جهانی سود ببرد.

منابع

۱- ابراهیمی نژاد، مهدی. سال ۱۳۸۰. سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی. انتشارات: دانشگاه تهران. صفحه ۸۴ - ۱۱۸

۲- پور مقیم، سید جواد. سال ۱۳۸۲. اقتصاد بین‌الملل، تجارت بین‌الملل. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران. صفحه ۶۰۲ - ۶۱۳

۳- لعل بهاگاواتی، جاگدیش ناتوار. سال ۱۳۸۴. دفاع از جهانی‌شدن. مترجم: مسعود کرباسیان. انتشارات علمی و فرهنگی تهران. صفحه ۲۹۶

۴- مشبکی، اصغر. سال ۱۳۸۳. سازمان‌های پولی و مالی بین‌الملل انتشارات جهاد دانشگاهی تهران. صفحه ۱۵۲.

۵-بی نا (۱۳۸۲)، نقش سازمان بین‌المللی اقتصادی در فرآیند جهانی‌شدن وتاثیر آن بر امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی افغانستان، تهران: موسسه تدبیر اقتصاد، ص ۱۵۲.

۶- بزرگ، وحید-علی، صباغیان (۱۳۸۴)، جهانی‌شدن فرصت‌ها و چالش‌ها، تهران: چاپ و نشر بازرگانی، ص ۱۲۵

۷- دکتر فریبرز، ریس دانا: جهانی‌سازی، قتل عام اقتصادی، ۱۳۸۵

۸- سایت سازمان تجارت جهانی WWW.WTO.WEBSITE

۹- سایت انترنیتی:WWW/ir.gov

۱۰- عضویت افغانستان در سازمان تجارت جهانی، سایت انترنیتی:www.farsi.ru

۱۲- عضویت افغانستان در سازمان تجارت جهانی:.www commerce.gov.af

۱۳- رضایی، حسن (بی تا)، ۱۳۹۰، چشم انداز پیوستن افغانستان به سازمان جهانی بازرگانی، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۱۷-۶۸

ب: منابع انگلیسی:

۱. Akaike, H. (۱۹۷۴). A new look at the statistical model identification. IEEE Transactions on Automatic Control, ۱۹, ۷۱۶-۷۲۳.

۲. Atukeren, E. (۲۰۰۷). A causal analysis of the R&D interactions between the EU and the US. The BE Global Economy Journal, ۷. doi: ۱۰.۲۲۰۲/۱۵۲۴-۵۸۶۱.۱۳۰۱

۳. Baltagi, B.H. (۱۹۹۵). Econometric analysis of panel data. Chichester: Wiley

۴. Banik, A. & Bhaumik, P.K. (۲۰۰۵). Neighbourhood Revisited: Explaining Japanese Foreign Direct Investment in the BIMSTEC Region. CSIRD Discussion Paper: ۹/۲۰۰۵. Retrieved from https://www.researchgate.net

۵. Bhattacharya, S.K. & Bhattacharya, B.N. (۲۰۰۷). An empirical analysis on prospects and challenges of BIMSTEC-Japan trade integration. Journal of Asian Economics, ۱۸, ۵۰۹-۵۳۶.

۶. Granger, C.W. (۱۹۶۹). Investigating causal relations by econometric models and cross-spectral methods. Econometrica: Journal of the Econometric Society, ۳۷, ۴۲۴-۴۳۸.

The Most Extensive Boundaries of the Ottoman Empire



عصر طلایی خلافت اسلامی و عوامل از هم پاشی آن



ابوالیاس جهادوال

نظام اسلامی که همزمان با هجرت پیامبر اسلام حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) از شهر مکه معظمه به مدینه منوره بنا نهادینه شد، با فتح مکه معظمه و نیمه غربی جزیره عرب توسط سپاهیان اسلام پایه‌های آن تحکیم گردید و طی پنج قرن از سال ۸۱ ــــ ۵۹۷ ه ق - (۷۰۰ ــــ ۱۲۰۰ م) ازلحاظ نیرو، نظم، انکشاف قلمرو، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی، ادبیات، علم و فلسفه سیر سعودی خود را پیمود.

پس از رحلت پیامبر بزرگ اسلام، در دوره‌های خلفای راشدین دامنه حاکمیت نظام اسلامی به (روم شرقی)، فلسطین، دمشق، یرموک، بیت‌المقدس، ایران، خراسان، سیستان، اندلس، آذربایجان، ارمنستان، اردن، سوریه، لبنان و مصر وسعت و گسترش یافت.

همچنان در زمان خلافت اموی‌ها قلمرو حکومت اسلامی تا قبرس، قسطنطنیه (استانبول امروزی)، ملتان، پنجاب، سودان، بخارا، سمرقند، هند، سند و اسپانیا گسترش یافت.

پس‌ازآن حاکمان عباسی نیز لشکرکشی‌های گسترده و پیاپی را بر هندوستان آغاز کردند و آن کشور را نیز تحت تسلط امپراتوری خود درآوردند.

علاوه بر آن سلطان محمد فاتح یکی از امرای خلافت عثمانی قسطنطنیه (استانبول امروزی) و بخش‌های مهم قاره اروپا ازجمله مجارستان، صربستان و... تحت حاکمیت خود درآورد.

این درست زمانی بود که دین مبین اسلام در میان اروپایی‌ها با سرعت در حال گسترش بود و تعداد زیادی از جوانان اروپایی به آموزش زبان عربی رو آوردند که این وضعیت سبب ناراحتی رهبر مذهبی مسیحیان شد که گویا جوانانشان سراغ کتاب‌های علمی اسلامی می‌روند و از کتاب عیسویت روی می‌گردانند.

یکی از تاریخ نویسان معاصر غربی، گلاب، می‌نویسد: مسلمانان در دانش، صنعت و فن خیلی پیشرفت داشتند، آن‌ها بودند که الجبر، مثلثات و لگاریتم را اختراع کردند و دانش نو ریاضی را همراه با به کار بردن صفر، به اروپاییان عرضه داشتند. نوشته‌های مسلمانان در زمینه کیمیا، طبابت، جراحی و چشم تا قرن‌ها در پوهنتون های اروپا به‌عنوان متون اصلی درسی به کار می‌رفت. آنان با آوردن شیوه تهیه و تولید کاغذ، با اروپا در گسترش دانش کمک فراوان کردند.

اما متأسفانه پس از سقوط خلافت عثمانی در ۲۸

رجب ۱۳۴۲هـ ق دامنه حاکمیت نظام اسلامی استوار بر مبنای شریعت اسلامی برچیده شده و زمینه برای حاکمیت نظام‌های کمونیستی و امپریالیستی فراهم گردید.
این انحطاط و شکست امپراتوری واحد مسلمین عوامل زیادی دارد که به‌طور مشخص، از سه عامل عمده آن نام می‌بریم:

۱. انحراف حاکمیان عثمانی از دین و جنگ‌های داخلی؛
۲. حمله مغول‌ها؛
۳. جنگ‌های صلیبی.

۱: انحراف حاکمان عثمانی از دین، جنگ‌های داخلی، فقدان روحیه و حدت مسلمین، تفرقه‌های مذهبی و نژادی، هجوم فرهنگی غرب و از بین رفتن آثار فلسفی، فرهنگی، هنری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسلامی باعث شد که از اقتدار مسلمان‌ها و کشورهای اسلامی به شدّت کاسته شده و زمینه به دسایس دشمنان فراهم شود تا با آسانی دستاوردهای تمدن اسلامی را به نفع خود مصادره کنند و یا آن را وارونه جلوه دهند. به‌این‌ترتیب در اواخر قرن ششم، امپراتوری عثمانی قبل از حمله خارجی‌ها بی‌نهایت ناتوان و متلاشی شده بود که دشمنان اسلام (صلیبی‌ها از غرب، گرجی‌ها از شمال و تاتارها از شرق) با استفاده از فرصت بر آن تهاجم آوردند.
۲: مغول‌ها به سرکردگی چنگیز، بر ممالک اسلامی حمله کردند و با قتل‌عام، غارت و تخریب زیربناهای سرزمین‌های اسلامی نخست ترکستان و سپس شهرهای دیگری را تسخیر کرد. بعد از وی هلاکو و تیمور لنگ نیز با تداوم وحشت‌های چنگیز مناطق خراسان، گرگان، مازندران، سیستان، افغانستان، فارس، آذربایجان، کردستان و بغداد را اشغال کردند و به پیشروی خود تا سرحدات شام ادامه دادند. آن‌ها طی اشغال خود بیش از ۲۴ هزار تن از علماء و روشن‌فکران مسلمان را به شهادت رسانیدند. کتابخانه‌ها را تخریب و کتاب‌های آن‌ها به دریای دجله انداختند تا حدی که از اثر کثرت کتاب، در رودخانه سدی ایجاد شد، بناءً ناگزیر بقیه کتاب‌ها را آتش زدند.
۳: جنگ‌های صلیبی (۱۰۹۵ ـ ۱۲۹۱ م) عامل مهم دیگر متلاشی شدن تمدن اسلامی بود. گوستاو لوبون می‌نویسد: در جریان جنگ‌های صلیبی که لشکری از مسیحیان به شهرهای اسلامی هجوم آوردند، یکی از تفریحاتشان سرزدن، قطعه‌قطعه کردن و به آتش زدن مسلمانان به‌خصوص زنان و اطفال بود و اموال آن‌ها را غارت می‌کردند.
این ازجمله عواملی بود که در اثر بالاخره امپراتوری مقتدر مسلمانان از هم پاشید و غربی‌ها و شرقی‌ها با کمک عوامل قدرت سرزمین‌های اسلامی در استعمار خود درآورده و بر امور مادی، اندیشه، فرهنگ و شیوه‌های زندگی آن‌ها حاکم شوند.
باوجودی که در ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۹ میلادی در واکنش به آتش‌سوزی مسجدالاقصی، سازمان همکاری اسلامی (OIC)با عضویت ۵۷ کشور اسلامی به‌منظور حفاظت و حمایت از منافع جهان اسلام ایجاد شد؛ اما در برابر تجاوز اتحاد جماهیر شوری سابق بر افغانستان در سال ۱۹۷۹ میلادی، تجاوز سال ۱۹۹۱ امریکا بر کشورهای خلیج و همچنان تجاوز ۴۸ کشور غربی بر افغانستان، عراق، سوریه و یمن هیچ‌گونه عکس‌العمل جدی نشان ندادند و نه هم تا هنوز در راستای تأمین منافع کشورهای اسلامی اقدامی ملموسی را برداشته است. قرار معلومات این سازمان نیز به نحوی تحت مدیریت جهان غرب به‌خصوص آمریکایی‌ها قرارگرفته و آن را به نحوی در برابر کشورهای اسلامی و حفظ منافع خود به گونه ابزار مورداستفاده قرار می‌دهد.
چنانچه ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی افغانستان نیز در نشست اخیر علمای جهان اسلام در ترکیه به آن اشاره داشت، لازم است تا تمامی کشورهای اسلامی به دور از تعصبات نژادی و مذهبی در محوریت مشترکات اصلی اسلامی متحد شده، در برابر تهدیدات دشمن متحدانه ایستادگی نمایند و نه گذارند که دشمنان هریک از کشورهای اسلامی را به گونه متفرق تحت تأثیر خود درآورده و حکومت‌ها را در برابر منافع ملت‌هایشان قرار دهند.



(بخش اول)

از سلسله خاطرات میدان جهاد

نبرد نابرابر و پیروزیِ اهل ایمان

به قلم: محمدداود مهاجر

عموماً معیار پیروزی در میان نیروهای پیکارکننده، به تعداد نیرو و افراد، داشتن سلاح‌های مدرن، موقعیت جغرافیایی خوب و هزاران نکات دیگر وابسته است. ازین رو گروهی که جنگ‌افزارش مُدِرن‌تر، نیروهایش بیشتر و ورزیده‌تر اند، بر نیروهای مقابلِ خود برتری دارند و پیروز میدان شمرده می‌شوند. اما این قاعده، کلی نیست و همه را با این مقیاس نمی‌توان محک زد؛ زیرا آنانی که به نیروی مافوق طبیعت و قدرت مطلق الهی باور دارند، از قاعدۀ بالا مستثنا هستند و هیچ‌گاه در برابر دشمنِ خود، متکی به نیروی بیشتر و اسلحۀ مدرن‌تر نیستند؛ اگر چه بودنش را مفید می‌دانند.

بله، آنان با تکیه‌گاه قراردادنِ نیروی الهی و امدادهای غیبیِ او، وارد میدان‌هایی چون بدر و تبوک می‌شوند و با لشکرهایی که چندین برابرشان بیشتر و مجهزتر اند به مبارزه می‌پردازند و ذره‌ای به‌دل، هراسی راه نمی‌دهند؛ زیرا باور دارند که الله متعال آن‌ها را نصرت می‌کند و چون او مدد کند، کسی نیست که جلوگیر نصرت الهی باشد و چون او شکست بدهد، کسی نیست که شکست را به پیروزی بدل کند {إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ}. آن‌ها با نام او تعالی بر طبل پیکار با اهل باطل می‌کوبند و در وادی عشق به الله متعال نغمه می‌سرایند.

آری، آن‌ها با خواندن دعاهایی چون «اللَّهُمَّ بِکَ أُقَاتِلُ، وَبِکَ أُصَاوِلُ» خداوندا! با کمک‌خواستن از تو می‌جنگم و با قوّت تو بر دشمنان حمله می‌برم، وارد میدان نبرد شده و برای دفاع از آرمان‌های اسلامی‌شان می‌جنگند.

از همان آغاز کِشمَکِش‌ها در میان اهل باطل و اهل حق، همواره اهل حق با تعداد کمی ظاهر گشته اند و اهل باطل با هزاران نیرو و بهترین تجهیزات وارد میدانِ مبارزه شده‌اند.

در حکایتی که قرآن مجید در سوره البقرة بیان می‌کند، لشکر حضرت طالوت علیه‌السلام را یادآور می‌شود که در برابر جالوت، با تعداد اندکی

ظاهر گشتند؛ اما چون معیت الهی همراه آنان بود پیروز شدند. {فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُوا اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ} ....چه بسا نیروهای کمی که در برابر نیروهای زیاد، به حکم خداوندی پیروز گشته‌اند و خداوند با صبرپیشه‌گان است.

بیاییم اصل ماجرا؛

دشمن، با نیرویی بالغ بر دوصد نفر و حدود سی‌وپنج موتر نظامی، با تجهیزات سنگین و سبک، بر محل اقامت ما یورش بردند. تعداد ما از دوازده‌نفر بیشتر نبود و چند نفر هم اسلحه نداشتند. ما هیچ‌گاه نمی‌خواستیم با نیروهای دشمن، با چنین شرایطی که داریم، درگیر شویم و یا رُودررُو به‌جنگیم؛ زیرا نه نیرویی کافی داشتیم و نه اسباب‌آلات جنگیِ کافی و خوبی در دسترس بود.

اما از آنجایی‌که دشمن بر افزارآلات جنگی خود متکی بود، ما را در محلی که بودیم مورد حمله قرار داد و به‌گمان خودش «کار ما را یک‌سره می‌کند»؛ اما غافل از اینکه صاحب آسمان‌ها و زمین، پشتیبان آنانی‌ست که به‌خاطر دینش می‌جنگند.

ما در حال استراحت بودیم. اصلا در فکر جنگ و حمله‌ای نبودیم؛ که این حمله، بر ما به‌صورتی ناخودآگاه شکل گرفت. چاره‌ای جز درگیری با این لشکر بزرگ را نداشتیم؛ ازاین‌رو سنگر گرفتیم و در سه محلِ نزدیک به نزدیک در اطراف‌مان، جابه‌جا شدیم.

جنگ و درگیری شروع شد. با هم بسیار نزدیک بودیم. ما از محل اقامت خود بیرون شدیم و به‌طرف جلو رفتیم؛ به‌طرف تپه‌های ریگی که درمیان ما و آنها وجود داشت و آن را برای خود سنگر قرار دادیم. دشمنان نیز، به‌همین صورت، آن‌سوی ریگ‌ها را برای خود سنگر گرفتند.

حدود یک‌ساعت جنگ ما طول کشید. آنها اراده داشتند تا ما را در محاصره خود قرار بدهند؛ ازین بابت شروع به ساختن دایره‌ای در اطراف ما کردند. از طرفی دیگر، هواپیمایی جنگی نیز بر فراز منطقه به گشت‌زنی شروع کرد. آنچه در چَنتهٔ خود از تیرها داشتیم، تقریبا تمام شد و یا نزدیک به تمام‌شدن بود.

چاره‌ای جز عقب‌نشینی برای ما نمانده بود. خود را عقب کشیدیم. دونفر از ما زخمی شده بود؛ یکی در پایش و دومی در دستش.

اما به گونه‌ای باورنکردنی، دشمن را تلفاتی بس سنگین وارد شد. بنابر گزارشات عینی از مردمِ محل، حدود سه موتر نظامی را از کشته‌ها تَلَنبار کرده بودند و به‌سوی مرکز شهر انتقال می‌دادند.

ما نیز با تاکتیکی سخت خود را عقب زدیم و به آن سوی رودخانه منتقل شدیم؛ درحالی که اسلحهٔ تمامی دوستان ما خالی شده و چیزی نمانده بود که با آن از خود دفاع کنیم.

اما دشمنان زبون گشته، با دیدن تلفات زیاد، جرأت نکردند تا به این طرف رودخانه ما را تعقیب کنند و بدینصورت پیکار ما به پایان رسید.

دراین نبردِ نابرابر که جزئیاتش را نمی‌توان چنانچه بود، شایدوباید بیان کرد، نصرت‌های غیبی خداوند متعال را با چشمِ‌سر مشاهده کردیم و مصداق آیه‌هایی چون {إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ} به‌وضوح عیان گشت.

یکی از دلایل حقانیت را می‌توان همین چیز یاد کرد. آمریکا و ائتلاف ناتو با تمامی امکانات‌شان، باز هم از دست مردمی فقیر و درویش، اما مؤمن و غیور، شکست خوردند و بعد از بیست‌سال جنگ، عقب‌نشینی می‌کنند و پیمان صلح امضا می‌کنند! آیا می‌توان در نبردهایی چنین، غیر از مصداق {كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ} را جستجو کرد؟!

خداوند را شاکریم که ما را در هرگوشه‌ای از این خاک نصرت کرد و در نتیجه، فتح کامل سرزمین ما را به ما بخشش نمود.



(قسمت سوم)

آیا جهاد با پیروزی طالبان تمام شده است؟

یک مطلب دیگر هم در اینجا شاید بد نباشد مطرح شود و پاسخی باشد به کسانی که در خصوص دشمن‌شناسی طالبان به‌خصوص بعد از پیروزی آن‌ها بسیار در این مورد شبهه افکنی می‌کنند و سعی دارند چهره‌ی اسلامی طالبان را با این شبهات خدشه‌دار کرده و بگویند که طالبان نه یک گروه مجاهد اسلامی بلکه یک گروه وطنی بوده و هست؛ اما شبهه‌ای که عده‌ای دانسته و ندانسته با قصد و غرض یا غیر آن می‌گویند این است که:

اگر طالبان یک حکومت و حرکت اسلامی است چرا هم در زمانی که هنوز به قدرت نرسیده بود هم بعدازآن به کشورهای همسایه‌اش حمله نکرده و عملیاتی علیه آن‌ها انجام نداده است؟ تازه بعد از به قدرت رسیدن هم اعلام کرده است که اجازه نخواهد از داخل و در مرزهای آن علیه همسایگانش حرکاتی انجام شود و عملیاتی صورت بگیرد تا امنیت آن‌ها به خطر بیافتد، حتی جلوی درگیری‌های مقطعی که در مرزها می‌شود را می‌گیرد و به‌طور دوستانه به حل آن می‌پردازد. پس همه‌ی این‌ها یعنی این‌که طالبان یک حرکت وطنی بوده نه اسلامی!

اما در جواب افرادی که این شبهات را مطرح می‌کنند و سعی در القای این مطلب دارند، چه باید گفت؟ از همه‌ی شما عزیزان و دوستداران برادران مجاهد طالبان می‌خواهم با دقت این مطالب را بخوانید و هر جا هرکسی این شبهات و طعن‌ها را بر طالبان زد جوابش را بدهید.

در پاسخ به این‌ها می‌گوییم، این برداشت شما تنها به خاطر عدم شناخت منهج طالبان در دشمن‌شناسی منطبق بر اسلام است که باعث می‌شود این حرف را بزنید. کشورهای همسایه افغانستان آیا سکولار، ملحد، مسیحی و ... هستند؟ ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان،

پاکستان و ایران همه کشورهایی مسلمان هستند، فقط با حکومت‌های متفاوت، در هیچ‌یک از این کشورها دیده نمی‌شود که به‌طور رسمی با خدا، رسول و قرآن مقابله شود. همه الله و رسولش و قرآن را قبول دارند و به یک قبله نماز می‌خوانند. حال چرا افغانستان باید به هر دلیلی با این کشورها وارد جنگ شود؟ جنگی که صورت بگیرد بر سر چیست؟ بر سر اسلام و مسلمان کردن مردم آن‌ها؟!

در صورتی این جنگ جایز است که یکی از کشورها بخواهد با طالبان درگیر شود و امنیت افغانستان را به مخاطره بی اندازد؛ که این می‌شود دشمنی که به‌صورت ذاتی و بالقوه دشمن نیست. یا هرگاه یکی از این کشورها چه همسآیه‌یا غیر همسایه عقیده اسلام را نشانه بگیرد و گام در مسیری بگذارد که هدفش تخریب اسلام و مسلمین باشد، آنگاه آری مجاهدان طالبان با آن‌ها و بدون هیچ‌گونه مماشاتی درگیر خواهد شد، چراکه دیگر پای اسلام و عقیده در میان است.

اما تا زمانی که هیچ‌کدام از این شرایط رخ نداده است چه دلیلی برای جنگ وجود دارد؟

تاکنون هم اگر درگیری بین کشورها در منطقه صورت گرفته است، دقت کنید بین کشورها می‌گوییم نه درگیری‌های داخلی خود یک کشور، با بررسی تاریخچه‌ی آن‌ها پی می‌بریم که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم یک جنگ نیابتی بوده که منشأ و به وجود آورنده‌ی آن همان امریکا و غرب که دشمنان ذاتی اسلام و مسلمین هستند، بودند. حتی درگیری‌های داخلی کشورهای منطقه از گذشته تاکنون هم اگر بررسی شود ریشه آن در مکر و حیله‌ای بوده است که همین غربی‌ها در بین اقوام و گروه‌های مختلف ایجاد کردند و آن‌ها را با بهانه‌های مختلف به جان هم انداختند.

چرا؟ چون دشمنی این‌ها هیچ‌گاه با اسلام و مسلمین تمام نمی‌شود و هر جا که خود نتوانند وارد جنگ با اسلام شوند با اختلاف اندازی و تفرقه‌افکنی مسلمین را به جان هم می‌اندازند تا با اسلام مقابله کنند و مسلمان‌ها را با دست خودشان بکشند و این‌گونه انتقام خود را از اسلام بگیرند.

آری، چون طالبان بر منهج و رویکرد صحیح در دشمن‌شناسی اسلامی هست تاکنون وارد پازل دشمن نشده است؛ و در زمین بازی دشمن و برای منافع دشمن که ضربه زدن به اسلام و مسلمین است، بازی نکرده و من‌بعد هم ان شاءالله بازی نخواهد کرد.

حال که با منهج دشمن‌شناسی طالبان و رویکرد و برخوردش در قبال همسایگان آشنا شدیم باهم به بررسی شرایط منطقه بپردازیم و ببینیم کسانی که هم چنان می‌خواهند در جهاد مسلحانه شرکت کنند حضور در کجا منطبق با نظر و عقیده‌ی طالبان که بر اساس اسلام است می‌باشد.

ابتدا بیاییم به آیات و روایات رجوع کنیم و ببینیم خدا در قرآن و سیره‌ی پیامبر در روایات و سخنان علما و بزرگان دین در خصوص کسانی که باید اولویت مسلمین در جهاد باشند چه کسانی هستند. این موضوع به‌وضوح در قرآن به آن اشاره‌شده است و خداوند دقیقاً و بدون هیچ شرطی سرسخت‌ترین دشمنان نسبت به مسلمین لزوم مقابله با آن‌ها را معرفی و گوشزد کرده است. بنا بر کلام خدا در قرآن، یهود بدترین دشمنان اسلام هستند.

آنجا که در آیه ۸۲ سوره مائده می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ»

ترجمه: یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان را، یهودیان و کسانی که مشرک هستند، خواهی یافت.

در همین آیه که آمده است، خداوند، بدترین دشمنان اسلام و مسلمین را معرفی کرده است و می‌گوید یهود و بعدازآن مشرکین سرسخت‌ترین دشمنان نسبت به مسلمین هستند، این خود نشان می‌دهد که ازنظر قرآن دشمنی یهود و

مشرکین در درجه‌ی بالاتری از سایر دشمنی‌ها نسبت به مسلمین قرار دارند. در این زمینه روایتی در سنن ابی داوود جلد سوم صفحه‌ی ۵، ذکر شده است که می‌گوید، روزی زنی که فرزندش شهید شده بود به نزد پیامبر آمد و از پیامبر در خصوص جایگاه فرزندش در نزد خدا سؤال کرد، پیامبر به آن زن فرمودند: برای فرزند تو، نزد خداوند اجر دو شهید است؛ زیرا او با اهل کتاب معاند و محارب جنگیده است.

و ابن تیمیه نیز دراین‌باره گفته است: که جهاد علیه اهل کتاب مقدم بر دیگر کفار است. «جهاد أهل الکتاب أفضل من جهاد الوثنیین، وکان من قتلوه من المسلمین له أجر شهیدین»

اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم، جلد ۱، صفحه ۴۹۹.

همچنین، خداوند در آیه‌ی ۱۲۳ سوره‌ی توبه می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ وَ لْیَجِدُوا فیکُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقینَ»

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که نزدیک شما هستند جنگ کنید تا در شما شدت و درشتی یابند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

بر اساس همین آیات و روایات و سخنان علما مشخص می‌شود که اولین دشمن مسلمانان و سرسخت‌ترینشان از اهل کتاب و آن‌هم از قوم یهود می‌باشند؛ و این‌که جنگ با کفار در اولویت است و باید جنگ را با کافرانی که نزدیک ما هستند شروع کنیم.

این دقیقاً دستورالعمل و نقشه‌ی راهنمای خداوند است که برای مسلمین در بحث جهاد با کفار و اهل کتاب ترسیم کرده است و بر مسلمین واجب است که بر اساس همین نقشه‌ی ترسیم‌شده قدم بردارند و از فرمان و حکم خدا تخطی و سرپیچی نکنند.

حال که نقشه و دستورالعمل قرآنی برای ما روشن گردید بار دیگر به بررسی امکان‌های جهاد برای مجاهدین و هرکس که علاقه‌مند به جهاد است می‌پردازیم.

در منطقه‌ی ما نزدیک‌ترین کفاری که علیه مسلمین اعلام جنگ کرده‌اند چه کسانی هستند؟ در ابتدا گفتیم که طالبان چون کشورهای همسایه‌اش مسلمان هستند با آن‌ها وارد جنگ نمی‌شود و دلیلی برای جنگیدن نیست؛ و طبق روایات پیامبر از جنگیدن و ریختن خون کسی که شهادتین را اقرار کرده و به یگانگی خدا و پیامبری رسولش شهادت می‌دهد، نهی کرده است.

قال: بعثنا رسول الله صلی الله علیه وسلم فی سریة، فصبحنا الحرقات من جهینة، فأدرکت رجلا فقال: لا إله إلا الله، فطعنته فوقع فی نفسی من ذلک، فذکرته للنبی صلی الله علیه وسلم، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «أقال لا إله إلا الله وقتلته؟» قال: قلت: یا رسول الله، إنما قالها خوفا من السلاح، قال: «أفلا شققت عن قلبه حتی تعلم أقالها أم لا؟» فما زال یکررها علی حتی تمنیت أنی أسلمت یومئذ (صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه ۹۶).

نقل شده است که اسامه بن زید در یکی از سریه ها، شخصی کافر را درحالی‌که شهادتین می‌گفت کشت و سپس، این واقعه را برای پیامبر (صلی‌الله علیه و سلم) بازگو کرد. پیامبر فرمودند: آیا کسی را کشته‌ای که شهادتین بر زبان جاری کرده و اظهار اسلام کرد؟ اسامه بن زید در پاسخ گفت: او از ترس جانش اقرار به اسلام کرد. پیامبر فرمودند: مگر قلب او را شکافتی که مطلع شدی از ترس جان بوده.

همچنین در صحیح بخاری جلد ۹ صفحه‌ی ۱۱۲ و در صحیح مسلم جلد ۱ صفحه‌ی ۵۲، آمده است که پیامبر فرمودند: من جنگ می‌کنم تا زمانی که مردم بگویند «لا اله الا الله»؛ پس زمانی که اقرار کردند جان و مالشان محفوظ است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا: لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا

وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»
و در صحیح بخاری جلد ۹ صفحه‌ی ۵ آمده است که پیامبر فرمودند: حلال نیست ریختن خون مسلمانی که شهادت به «لا اله الا الله» و محمد رسول الله می‌دهد. لاَ يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ»
بنابر این روایات و با توجه به این‌که در کشورهای همسایه هیچ‌یک از حکام را پیدا نمی‌کنید که علناً منکر توحید و پیامبری رسول‌الله شود و مردم آن‌ها اکثراً مسلمان هستند جنگیدن با آن‌ها و ریختن خونشان گناهی بزرگ است که مورد تأیید خدا و رسولش نیست. حال که در حلقه‌ی اول و مرزهای افغانستان کفار نیستند تا بر اساس آیات قرآن با آن‌ها وارد جنگ و جهاد شویم وارد حلقه‌ی بعدی می‌شویم که کشورهای غیر همسایه و غیر هم‌مرز با افغانستان هستند. در منطقه خاورمیانه که کشورهای اسلامی در آن قرار دارند، در حال حاضر در ۴ کشور، درگیری است که بر اساس سابقه‌ی درگیری‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: فلسطین، عراق، سوریه و یمن.
ولی هر چهار کشور، به عنوان کشورهای اسلامی شناخته می‌شوند. پس تکلیف چیست؟ جهاد در کدام‌یک واجب است؟ بر اساس آیات و روایات مطرح‌شده جنگ و جهاد در کدام‌یک، جنگ با کفار است و در اولویت قرار دارد؟ برای این‌که متوجه شویم جهاد در کدام‌یک بر اساس نقشه‌ی راه و دستورالعمل تعیین‌شده در آیات قرآن و روایات است به بررسی درگیرهای در این کشورها می‌پردازیم.
از بین این ۴ کشور متفاوت‌ترین آن‌ها فلسطین است. چرا؟ چون در سایر کشورها به‌نوعی درگیری داخلی بین خود مسلمین و حکومت‌هایشان است؛ اما در فلسطین جنگ بین اسلام و یهود است؛ و اینکه بخش زیادی از یک کشور اسلامی تحت سلطه‌ی یهودی‌هاست. پس ابتدا به بررسی وجوب جهاد در فلسطین می‌پردازیم و می‌بینیم که آیا جهاد در فلسطین منطبق با نقشه‌ی راه ترسیم‌شده در قرآن و روایات رسیده از پیامبر و علمای بزرگ اسلام هست یا نه؟
طبق آیه ۸۲ سوره مائده می‌دانیم سرسخت‌ترین دشمنان مسلمین یهودیان هستند. این اولین انطباق دشمن اصلی مسلمین بر اساس آیات قرآن در فلسطین است. سرزمین مسلمین و قبله‌ی اول مسلمین که به فرموده‌ی خدا در دست سرسخت‌ترین دشمنان اسلام یعنی یهود است.
طبق آیه‌ی ۱۲۳ سوره‌ی توبه اولویت جنگ با کفار است. کفاری که در نزدیکی مسلمین قرار دارند. این دومین انطباق مسئله‌ی جهاد در فلسطین بر اساس آیات قرآن است، یهودیان سرسخت‌ترین و جزو نزدیک‌ترین کفار به مسلمین و در خاک مسلمین هستند.
لزوم اولویت قرار دادن جهاد با یهود بر سایر کفار بر اساس روایات، با توجه به روایت نقل شده در سنن ابی داوود جلد سوم صفحه‌ی ۵ و گفته‌ی ابن تیمیه در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم، جلد ۱، صفحه ۴۹۹، جنگ و جهاد با اهل کتاب در اولویت با سایر کفار است و کشته شده در این راه اجر دو شهید را می‌برد که نشان‌دهنده‌ی عظمت و اهمیت جهاد با اهل کتاب به‌خصوص یهود است.
ازآنجاکه یهود سرسخت‌ترین دشمن اسلام است و بر اساس آیات و روایات جهاد با یهود در اولویت است و طبق بررسی روایات مطرح‌شده در خصوص عدم ریختن خون و قتال با کسانی که شهادتین گفته‌اند و کفاری که اقرار کرده و شهادتین را بر زبان آورده‌اند لزومی ندارد. مگر زمانی که علیه مسلمین دست به سلاح شوند؛ که باز در مرتبه‌ی بعدی از جهاد هستند و همچنان اولویت با دشمن اصلی است که هدفش نابودی اسلام و مسلمین است نه آن‌ها که هدفشان قدرت و ریاست است و به دنبال نابودی اسلام و مسلمین نیستند.

ادامه دارد...



عدالت او د امارت استحکام

زکی الله

که د عدالت کلمې عملي بڼې ته دننه شو نو د هغه دایره تر هغه تصور ډېره وسیعه ده څنګه چې په عمومي توګه د خلکو په اذهانو نقش ده.

خلک فکر کوي چې عدالت یوازې د محاکمو کار دی چې قاضي به عدل کوي، یواځې په فردي حقوقي مسائلو کې به حقدار ته حق رسوي، تیري کونکي ته به سزا ورکوي، نور نه اجتماعي حقوقو ته پام کوي او نه دي د هغو عواملو د له منځه وړلو لپاره کار کوي چې له امله یو څوک د بل پر حق تیری کوي، دلته چې اکثریت خلګ دبل په حقوقو تیری کوي نو وجه یې یا ناپوهي او یا وچه کله مجبوري ده، متاسفانه ځیني مسؤلین ملګري هم دې ته پام نه کوي چې د عدالت اړیکه تر هر ځایه او هرچا پورې غځېدلې ده.

هغه مسؤلین چې د نظام په رأس کې قرار لري او د عدالت د تامین اراده لري نو هغه باید د عدالت د تامین له ساحو څخه ښه ځان با خبره کړي تر څو د عدالت د تامین په جهاد کې د غفلت او جهل ښکار نشي او د یو چا په حق کې بې عدالتي ونکړي، د افراط یا تفریط مرتکب نشي او عدل یې خدای ناخواسته په عدوان بدل نشي.

د حضرت عمر رضی الله عنه د هغه قول څخه د عدالت مفهوم ښه فهمولی شو چې وایې که د فرات دریاب په غاړه یو اوبښ د لوږې تندې مړ شي نو زه ویریږم چې د قیامت په ورځ به خدای تعالی له ما څخه ددې په اړه پوښتنه کوي.

له دې معلومیږي چې کوم یو څوک چې د مشخصې جغرافیې حاکم شو هغه ددې قلمرو دننه د هر انسان او حیوان د ژوند د ښه او بدو ضامن شو او ددې په اړه به عندالله د هغه څخه پوښتنه کیږي.

د نظام د مسؤلینو غاړې یوازې په دې نه خلاصیږي چې د قضایي ارګان پروسه په منصفانه توګه روانه وي، بلکې تر ټولو مهم عدل چې نن سبا اکثریت خلک په دې عدل کې پاتې راغلي هغه داده چې د رعیت د ددین او دنیا د ترقی او سوکالۍ لپاره د نظام په هر حکومتي ارګان او برخه کې کارونه اهل کار ته وسپارل شي . نن سبا په یوه مسلمانه ټولنه او نظام کې دا د عدالت تر ټولو ارزښتناک ډول دی چې له امله یې د هیچا حق نشي ضایع کیدلی.

که د پیغمبر صلی الله علیه وسلم کړنو ته فکر وکړو نو د اهلیت په موضوع کې داسې څه هم موندلی شو چې یو

ځوک به مسلمان نه وي خو د خپل کار اهلیت به لري او خپلې دندې ته به متعهد وي او رسول الله صلی الله به له هغه ځخه کار اخیستی وي.
د مکې ځخه مدینې ته د هجرت واقعه ډېره مشهوره ده د نبي علیه السلام د لارې لارښودونکي چې د هغه مسلک د لارې پیژندګلوي وه ، مسلمان نه بلکې مشرک و ایمان یې نه درلود، خو د هغه د مسلکیتوب له امله نبي علیه السلام له هغه ځخه په هجرت کې استفاده، وکړه، که یو ځوک دا اعتراض وکړي چې دا له مسولیت سره څه اړخ لګوي نو د عثمان بن طلحه کیسه خو دومره مشهوره ده چې د الله تعالی حکم چې (امانتونه خپل اهل ته وسپارئ) هم ددې په اړه نازل شو.
کله چې نبي علیه السلام کعبې شریفې ته دننه کیدو او له عثمان ځخه یې کیلی یوړه عام ذهنیت او د حالاتو تقاضا همدا وه چې عثمان یو نا مسلمان سړی دی، تر دې وخته د نبي علیه په دښمنی کې ښکاره ولاړ و او په همدې وخت کې یې هم د کیلی له ورکولو انکار کړی و . نو هغه به له دې کار ځخه تبدیلیږي او پر ځای به یې یو مسلمان سړی ټاکل کیږي.
خو خانه کعبې کې دننه په نبي علیه السلام پاس ذکر شوی ایات نازل شو چې امانتونه خپل اهل ته وسپارئ . دلته نکته او باریکي داده چې صحیح ده تر دې دمه به عثمان اهل و خو مسلمان نه و ، خو داچې د الله تعالی حکم وشو چې عثمان اهل دی او ایمان ورسره شرط نشو نبي علیه السلام چې راووت عثمان ته یې د توقع خلاف کیلی بیرته وسپارلې او عثمان له دې نیک برخورده متاثره شو ایمان یې هم راوړ.
د اوسنی زمانې یو لوی سوء تفاهم دادی چې ځینې خلک دا ذهنیت لري چې یو ځوک یوازې دیني خدمت سابقه ولري او تقواداره وي دیني عالم وي نور که ددنیا په کوم مشخص کار پوهیږي هم نه، دا نفر اهل دی هماغه مسلک ته د مسؤل په حیث ورلیږل کیږي چې تر ټولو بده پایله یې داده چې دا نفر د هغه کار اهل نه وي په مسلک خبر نه وي نو د کار د جوړیدو په ځای کار ترې خراب شي د رعیت حقوق تلف شي او بیا ددیني عالمانو او په ټوله کې ددین بدنامي وشي. اصل خبره دا وي چې دلته عدالت په سمه توګه پلی شوی نه وي نو پایله یې ځکه خرابه راووځي.
زما په فکر ددې خبرې لوی علت دادی چې زموږ ملګري شیخ صاحب ته داسې خلګ د مسؤلیتونو لپاره وړاندیز کوي چې هغوی اهل نه وي او شیخ صاحب د خپل نیک ګمان له مخې هغوی منظورووي او دغه ملګري په اصولي توګه د عدالت په مخ کې خنډ جوړوي.
موږ د خپلو مسؤلینو په جهاد، مبارزه او قرباني کې شک نلرو هغوی ته احترام لرو، خو دا د هغوی قدر نه دی چې داسې مسؤلیت کې یې راولو چې هیڅ ورسره علاقه نلري او په هیڅ یې هم نه پوهیږي او له امله یې امارتي اداره د خلګو د خندا وي، مثلا محترم ملاشفیق اخند له طبي ماحول او مولوي برات شاه آغاصاحب د مخابراتو له اتصالاتي نړۍ سره هیڅ اړیکه نلري، دا دواړه میدانونه اوس موږ ته منسوب دي ناکامي او بریالیتوب یې امارت ته منسوب دی خو دا چې دوی په برخه کې کاري تجربه نلري نو ښکاره خبره ده چې ددې ادارو بدنامي د امارت بدنامي دي، د عالم او طالب او د هغه د نظام بدنامي ده، موږ باید د عدالت د تأمین لپاره د حکومت داري هر برخه ژوندۍ کړو او وړ شخصیتونه را مخې ته کړو.
راځئ د امارت په اوسني جوړښت کې موږ تاسې فکر وکړو چې موږ او تاسې د عدالت د تامین او سوچه اسلامي نظام چیغې وهو نو ایا ؟ موږ دا مهم عدالت پلی کړی دی او که مو د هغه مخه نیولې ده.
چې عمر رضی الله عنه غوندي جنتي انسان د یو حیوان د لوږې له امله ځان د خدای تعالی له لورې د پوښتنې وړ بولي، نو موږ به د انسانانو بیا مسلمانانو د حقوقو د تلف کیدو له امله د سخت عذاب مستحق نه یو ؟
زموږ د دغسې غیرعادلانه کړنو له امله په خپل لاس خپل نظام بدنامه کوو او لومړی ګوزار پر خپل ځان کوو، د ملا او طالب ځخه د خلکو محبت په نفرت بدلوو، دا ډېره عظیمه سهوه ده چې موږ ددې کړنو له امله په خپله ملا او طالب چې د افغانستان په مسلمانه ټولنه کې یې پخوا عظیم مقام او ارزښت و ، موږ اوس د خلکو د پسخند او ریشخند وړ وګرځول.
حل لاره داده چې موږ باید یوازې د عدالت په یوې برخې تمرکز ونکړو بلکې موږ باید د عدالت د تنفیذ ټول ظروف تشخیص کړو، ځان ته یې روښانه کړو ویې پیژنو او په ټولو برخو کې د تامین هڅه په دې پیل کړو چې کار اهل کار ته وسپارل شي.
په دې هیله چې د ملګرو ورته پام او د امارت د استحکام سبب شي.

حجاب زن پرده عفاف اوست





نویسنده: م. محبوب

حجاب یکی از پایه‌های اسلامی می‌باشد. خدا و رسولش به آن تاکید کرده‌اند، انسان تا زمانیکه حجاب را رعایت کند در حفاظ و امنیت است مانند غنچه که تا زمانی پوشیده است کسی به او دست نمی‌زند ولی زمانی که شکفته شود و زیباییش را ظاهر کند، زمانی که مورد توجه کسی قرار گیرد او را می‌چینند و در هر کجای خوبی بگذارند ولی آن گل بعد از چند روز پژمرده و از بین می‌رود و دور انداخته می‌شود.

یک زن باحجاب امنیت و شکوهی که دارد هرگز بیگانه جرأت ندارد به نیت بد به او نزدیک شود اگر روی خوش نشان ندهی و قوی باشی در سلامتی و امنیت می‌شوی، بعضی به چهره‌های زیبا اهمیت می‌دهند آیا چنین فکر کرده‌اید که چهره‌های زیبا به نمایش گذاشته شود روزی خاک گور او را می‌پوشاند و بدن نازک و صورت‌های گریم شده طعمه کرم‌های گور می‌شود و لب‌های ماتیک‌زده که برای فریب و نمایش سرخ شده‌اند روزی با قیچی‌های آهنین و آتشین جهنم قطع می‌شوند این را هیچ عاقلی برای خود نمی‌پسندد مگر جاهلی، دختر نجیب و اصیل و باعفت هرگز ظاهرسازی نمی‌کند و در خیابان خود را به نمایش نامحرمان نمی‌گذارد چون زیبایی و سلامتی را محبت الهی می‌داند و ایمان دارد که روزی از این نعمت زیر سوال نخواهد رفت. یک زن دارای اصالت خانوادگی هرگز به زیبایی ظاهری نمی‌نازد، فخر نمی‌کند او به کمالات اخلاقی و دینی و نعمت اسلام افتخار می‌کند. طلاق، ربوده‌شدن، سرافکندگی و خجل شدن و غیره بر اثر ندانم‌کاری و فریب خوردن از شیطان و پیروی راه اوست ولی عزت یافتن و به مقام رشد رسیدن و در زمره نیاکان و بزرگان قرارگرفتن و غیره بر اثر فرمان‌برداری انتخاب راه راست و پیروی از خداوند متعال و تقوای دل است.

زیبایی نعمت خدادای‌ست که باید بر این نعمت

خدا را شکرگفت و زیبایی روان همیشه آزمایش الهی هستند. داستان حضرت یوسف که چگونه مورد آزمایش قرارگرفت اما با تقوای الهی و ترس از عذاب الهی بر وسوسه غالب می‌شود و نتیجه کارش اینست که خداوند او را بر زمین سلطان و همگان را دست او قرار داد.

زنانی که خود را رنگ و روغن می‌کنند و در معرض نمایش می‌گذارند نه اینکه محبوب نمی‌شوند بلکه از چشم هم می‌افتند و آن زنی که در خانه نشسته و آن زنی که خود را آرایش کرده و در خیابان خود را ظاهر می‌کند به مراتب با هم فرق دارند. معمولاً زنانی که خود را آرایش می‌کنند و به نمایش می‌گذارند دو چیزکم دارند:

۱) ایمان معنویت؛

۲) زیبایی ظاهر.

اما یک زن نازیبا هرگز با وسایل آرایشی زیبا نمی‌شود اما اگر اعمال نیک انجام دهد و از کارهای ناجایز در مقابل نامحرمان دوری کند و قلبش را پاک کند خداوند به او نوری می‌دهد که او را زیبا سازد.

برای زن مسلمان زیبایی ظاهر مهم نیست بلکه زیبایی باطن مهم‌تر است اگر ما همچون طالباتی هستیم بر چشمان خود سر به حیا، و جوری از گناه دل بکنیم که بهترین سر به حفاظت برای چشمانمان باشد و بر ایمان رنگ صداقت ایمان و راستگویی بزند و هرگز آن از بین نمی‌رود و به تمام بدن به‌ویژه قلب‌هایمان را با صابون استغفار بشوییم که بهترین وسیله دورکردن زن از پلیدی‌هاست و برگوش‌هایمان حلقه ادب و طاعت و پندآموزی بیاویزیم و بر گردن خود گردنبد عفت و حجاب بیندازیم اما متاسفانه بعضی از خواهران می‌گویند تمدن پیشرفت کرده. کدام تمدن؟ کدام آزادی؟ آیا بیرون آوردن لباس، بی‌حجابی و لخت کردن سر

زنانی که خود را رنگ و روغن می‌کنند و در معرض نمایش می‌گذارند نه اینکه محبوب نمی‌شوند بلکه از چشم هم می‌افتند و آن زنی که در خانه نشسته و آن زنی که خود را آرایش کرده و در خیابان خود را ظاهر می‌کند به مراتب با هم فرق دارند.

و گردن شروع این تمدن است که از آن سخن می‌گویی؟ این فریبی بیش نیست به نام آزادی زن، زن را چون کالای تجاری فروخته‌اند و به نام آزادی از وجود با ارزش او برای تبلیغ و فروش کالای خود استفاده کرده‌اند. امروز می‌بینیم بر روی جوراب، کفش و غیره عکس زن هست. آیا این شروع تمدن است؟ آیا عزت و آزادی زن همین است که برای گذشتن اوقات شادی نامحرمان عکس او را بر مجله و فیلم‌های ویدیویی ببینند، عزت و شرف است؟ آیا عزت یک زن بالاتر از این‌ها است؟ آری! اسلام زن را تزیین به بهترین زینت کرده، پس آن زینت کجا رفت؟ اسلام زن را با تاج حیا و غیرت آراسته کرد، پس آن تاج کجاست؟ اسلام کامل‌ترین تمدن است. و ای زن تو نیز می‌توانی مایه نجات و سربلندی اسلام عزیزمان قرار بگیری و با مشارکت خویش اسلام را حمایت کنی و قدمی جلوتر از مردان حرکت کنی، طوری که از گرد پایت بترسند.

***



از میزبانی جام جهانی تا نمایش و ترویج فرهنگ اسلامی


یوسف رمضانی

جام جهانی ۲۰۲۲ میلادی، سرانجام با میزبانی یک کشور آسیایی اسلامی یعنی قطر، با خواندن آیات مبارکه قرآن کریم آغاز و راه‌اندازی شد.
این میزبانی برای اولین بار است که در یک کشور اسلامی و با به نمایش گذاشتن برخی از عنعنات و فرهنگ‌های مسلمانان به همراه است و برگزار می‌شود.
برگزاری این جام جهانی به میزبانی یک کشور اسلامی و دعوت از شخصیت‌های برجسته‌ای چون ذاکر نایک در مراسم افتتاح این مسابقات، از جهات مختلف قابل‌بحث و بااهمیت است.
طوری که مرسوم است، مسلمانان بیشتر مراسمشان را با قرائت آیاتی از کلام الهی قرآن کریم آغاز می‌کنند، نخستین جام جهانی است که با این شیوه یعنی فرهنگ اسلامی آغاز می‌گردد.

از سوی دیگر، حضور هزاران گردشگر خارجی در یک کشور اسلامی که به خاطر تشویق تیم‌هایشان، به قطر سفر می‌کنند، زمینه مناسب برای تبادل فرهنگی و به نمایش گذاشتن ارزش‌های اسلامی به وجود آورده است، فرصتی که گروه‌های دعوت‌کننده به دین اسلام را قادر خواهد ساخت تا روند دعوت غیرمسلمانان به اسلام را به‌خوبی انجام دهند.
از سوی دیگر بازیکنان مسلمان تیم‌های کشورهای اسلامی، پس از زدن گل و پیروزی در مقابل حریفشان، سر به سجده گذاشته و شکرانه در برابر الله جل‌جلاله ادا کردند که شکرانه ادا کردن در برابر الله جل‌جلاله نشان از فرهنگ مبارک اسلام عزیز می‌باشد.
به‌این‌ترتیب هزاران فرد خارجی در یک کشور

اسلامی حضور پیدا کرده و با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و مردم قطر بیشتر آشنا شده و جوامع اسلامی آسیایی را از نزدیک دیدن خواهند کرد.
برای دعوتگرانی چون ذاکر نایک و هزاران دعوتگر دیگر، در این جام جهانی فرصت مهیا شد تا بتوانند غیرمسلمانان را به دین مقدس اسلام دعوت کنند.
منع خریدوفروش مشروبات الکلی و مواردی دیگر که قبل از برگزاری جام جهانی مطرح شد، نکاتی مطابق به ارزش‌های اسلامی است که در دیگر جام‌های جهانی، سابقه نداشته است.
تشویق‌کنندگان تیم‌های ملی کشورهای اروپایی و آمریکایی وقتی به خاطر تشویق تیم‌هایشان به قطر می‌آیند، حتماً به مناطق مختلف این کشور به گردش خواهند رفت و از نزدیک، یک جامعه اسلامی را مشاهده خواهند کرد و رسم و عنعنات مردم قطر و دیگر مسلمانانی که در قطر حضور دارند را خواهند دید.
برای اولین بار است که یک جام بزرگ جهانی در یک کشور اسلامی برگزار می‌شود که هم برای کشورهای اسلامی و مسلمانان و هم برای کشورهای آسیایی، قابل ارزش و بااهمیت است و باید کشورهای آسیایی به‌جای تخریب برگزاری این مسابقات در قطر، با قطر همسو شده و آن را افتخاری برای خودشان بخوانند.
و اما قطر، آسیا و افغانستان!
قطر، نامی آشنا برای همه افغان‌ها، جایی که سرنوشت سیاسی افغانستان را طی یک سال گذشته رقم زد، مکانی که گفت‌وگوها و مذاکرات به خاطر حل مشکلات افغانستان در آن صورت گرفت و بیشتر از هر کشور دیگری در منطقه، نامش به گوش شهروندان افغانستان رسیده است.
قطر یکی از کشورهای مهم و تأثیرگذار در منطقه است، جایی که خیلی از کشورهای جهان، امروزه امور دیپلوماتیک خود با افغانستان را از آن کشور دنبال می‌کنند.

به دلیل روابط خوب و حسنه کشور قطر با افغانستان و افغان‌ها، این کشور مورد اعتماد اقشار مختلف مردم افغانستان قرار دارد و مشکلات و موضوعات اساسی و بزرگ افغانستان در قطر مورد بررسی و حل قرار می‌گیرد.
این کشور به افغان‌ها به‌عنوان یک خانه امن، نقش بازی کرده و توانسته رضایت افغان‌ها را به دست آورد، به همین دلیل است که مذاکرات و گفت‌وگوهای مقام‌های افغان با سران کشورهای جهان در قطر برگزار می‌گردد.
این کشور برای دیگر شهروندان کشورهای آسیایی و جهان نیز مکانی مناسب و امن بوده و خیلی از شهروندان کشورهای آسیایی در این کشور زندگی و به تجارت مصروف‌اند.
شهروندان کشورهای آسیایی و بخصوص مردم افغانستان، قطر را مکانی مناسب برای کار و تجارت خود یافتند، جایی که با فرهنگ و عنعنات اسلامی‌شان نیز مطابقت دارد و به‌راحتی به تجارت و زندگی‌شان می‌پردازند.
در حقیقت، انتخاب قطر برای برگزاری جام جهانی در آسیا، یک انتخاب مناسب و با اهمیت برای آسیا و جهان به‌حساب می‌آید و جای خوشبختی است این کشور آسیایی سرانجام موفق شد تا این جام را در شهرهای مختلفش، میزبانی نماید، این امتیاز نه‌تنها برای کشور قطر باید محسوب شود بلکی به همه کشورهای آسیایی است و همه باید از آن استقبال کنند.








توصیه‌ها و نکات طلایی تربیت فرزندان

بخش ششم

جمع و ترتیب: امیر معاویه حیدری

کنترل امور را به‌دست بگیرید

کودکان، مشتاقِ حد و مرزهایی هستند که به آنها کمک می‌کند دنیایی را که اغلب باعث سردرگمی‌شان می‌شود، درک و مدیریت کنند. حدود و مرزهایی را تعیین کنید که در آن محدوده فرزندتان بتواند با خیال راحت به کشف علایقش بپردازد، با این کار عشق خود را به او نشان می‌دهید.

به خاطر داشته باشید که تربیت معادل با تنبیه نیست

اعمال محدودیت‌ها و قوانین در حقیقت به معنای آموزش کودک درباره‌ی نحوه‌ی رفتار در دنیا و کمک به او است تا انسانی شایسته و باملاحظه باشد و به خودکنترلی دست پیدا کند.

هر روز با هم کتاب بخوانید

این کار را از وقتی که هنوز نوزاد است آغاز کنید، بچه‌های کوچک عاشقِ گوش دادن به صدای والدین خود هستند. وقتی او را در آغوش گرفته‌اید، خواندن کتاب برای وی، تجربه‌ی پیونددهنده‌ای را شکل می‌دهد و او را برای یک عمر کتاب خواندن تربیت می‌کند.

وقت گذراندن با پدر را ترغیب کنید

یکی از عالی‌ترین منابع برای بالا بردن کیفیت زندگی کودکان که شاید تا به‌حال بهره‌ی کمی از آن برده‌ایم، اوقاتی است که بچه‌ها باید با پدران‌شان بگذرانند. این ارتباط باید از ابتدای تولد کودک و به دفعات وجود داشته باشد. بچه‌هایی که پدران‌شان با آنها وقت می‌گذرانند در مدرسه عملکرد بهتری دارند، با موفقیت بیشتری مسائل خود را حل می‌کنند و به طور کلی با مسائلی که در طول زندگی با آن مواجه خواهند بود، بهتر روبه‌رو می‌شوند.

الگوی شایسته برای فرزندان‌تان باشید

کودکان با نگاه کردن به رفتار پدر و مادر از آنها




می‌آموزند. اینکه الگوی رفتار مناسب، محترمانه و خوب باشید خیلی بهتر جواب می‌دهد تا اینکه بخواهید آنها را با حرف‌های‌تان تربیت کنید.

رضایت خود را از کارهای خوب فرزندتان به او نشان دهید

وقتی متوجه‌ی کار مثبت یا سودمند فرزندتان شدید، به او بفهمانید که چه احساسی دارید. بیان احساس خوب‌تان به او راهی عالی برای تقویت رفتارهای خوب است و احتمال اینکه آن کارها را تکرار کند، بالا می‌برد.

«نه» گفتن را بیاموزید

در برابر اشتیاق برعهده گرفتن مسئولیت‌های اضافی در محل کار یا قهرمان شدن در انجام کارهای داوطلبانه‌ی مدرسه‌ی فرزندتان مقاومت کنید و بدانید هیچ‌وقت از زمان بیشتری که با فرزندان‌تان گذرانده‌اید، پشیمان نمی‌شوید.

بگذارید فرزندتان غذا را انتخاب کند

یک بار در هفته به فرزندتان اجازه دهید غذایی که دلش می‌خواهد را انتخاب کند و همان را برایش بپزید.

لحظات را مزه‌مزه کنید

بله پدرومادری، هیجان‌انگیزترین کار در دنیا است. درست است که خانه‌ی شما به‌هم ریخته می‌شود، لباس‌های چرک بر روی هم انباشته می‌شوند و کُلی کار روی سرتان ریخته است اما شاید همین حالا کودک‌تان خندیده باشد. از این لحظات لذت ببرید چرا که خیلی زود به انتها می‌رسند.

از لبخند فرزندتان محافظت کنید

مراقبت از دندان کودکان را به محض رویش دندان‌های شیری آنها آغاز کنید. درست است که این دندان‌ها می‌ریزند اما سلامت آنها برای سلامت و استحکام دندان‌های دائمی بسیار اهمیت دارد. در مورد نوزادان با دستمالِ تر و در مورد بچه‌های بزرگ‌تر با مسواک و خمیردندان فلورایددار از پوسیدگی دندان‌ها جلوگیری کنید. بچه‌ها را تشویق کنید که روزی دوبار مسواک بزنند.

خوب رفتار کردن با دیگران

کودک خود را تشویق کنید تا خوبی ها را ببیند و از خوبی ها صحبت کند. درست است که افراد شرور یا قلدر همیشه سر تیتر خبرها هستند اما افراد خوبی هم در این دنیا وجود دارند که به انجام کارهای نیک مشغول اند.

اما کودکان چگونه خوبی ها را یاد می گیرند؟ از تلوزیون؟ از گوینده خبر؟ عمه ها؟ دایی ها؟

والدین عزیز، کودک شما خوبی کردن را از رفتار شما یاد می گیرد. به رفتار خود توجه کنید؛ حتی زمانی که کودکتان کنار شما نیست، با فروشنده سوپر مارکت چگونه حرف می زنید؟ آیا از او تشکر می کنید؟ آیا از شایعه پراکنی با همسایگان خودداری می کنید؟

آیا زمانی که با یک پاکبان صحبت می کنید، از لحن محترمانه استفاده می کنید؟ آیا برای شما شخصیت و منش انسان ها مهم است یا رنگ و نژادشان؟

اگر می خواهید فرزند خوبی تربیت کنید باید در ابتدا خودتان رفتار خوب و درستی داشته باشید؛ رفتار شما به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر فرزندتان تاثیر می گذارد.

آموزش قدردانی

یکی از مهم ترین نکات تربیت کودکان، آموزش شکرگذاری و قدردانی به آن هاست. به کودک خود قدردانی کردن را یاد بدهید؛ به عنوان مثال کودک شما باید بعد از خوردن هر وعده غذایی شکرگزار باشد، زمانی که از پدر بزرگ یا مادربزرگ هدیه دریافت می کند، از آنان تشکر کند.

پس اطمینان پیدا کنید که کودک شما قدردانی از دیگران را یاد گرفته است.



ایا د شکر ویستلو وخت نه دی؟ !



محمد آصف آزاد

الله جل جلاله فرمايي: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.)

"که شکر و باسئ؛ نو پر تاسې به لا زياته پېرزوينه وکړم او که د نعمت ناشکري وکړئ؛ نو زما سزا ډېره سخته ده."

موږ د يوه مظلوم ملت په توګه، د يو داسې ملت په توګه؛ چې شاوخوا نيمه پېړۍ کې د نړۍ د دوو يرغلګرو زبرځواکونو د يرغل او حملې سره مخ شو، د يو داسې ملت په توګه چې څو ځله ورباندې د پرديو نظامونو او پرديو مفکورو د تحميل هڅه وشوه، د يو داسې ملت په توګه چې پردۍ په توپ و ټانګ سمبالو لښکرو زموږ آزادي سلب کړه. زموږ امنيت يې له منځه يووړ. او...

او لنډه دا چې له موږ يې د هرې خوښۍ او نېکمرغۍ د اخيستلو او تروړلو لپاره خپل ناولي لاسونه را اوږده کړل او هره بدبختي يې چې په توان پوره وه، زموږ ټاټوبي ته يې راوړه.

موږ د يو مسلمان، په دين او ازادۍ مين ملت په حيث مبارزه وکړه. قرباني مو ورکړې، ستونزې مو وګاللې او په ازغنو لارو مو قدمونه واخيستل؛ خو د مهربان رب بېشمېره حمد و ثنا دې وي، دا ګالل شوي تکاليف او زحمتونه، دا نذرانه شوي سرونه او دا قربانۍ او سرښندنې عبث نشوې. مهربان رب خپل رحم وکړ او دا په ازغنو لارو او په سکروټو پوښلو لارو اخيستل شوي ګامونه بالاخره هدف ته ورسېدل. نو اوس چې د شکر ويستلو وخت را رسېدلی؛ نه ښايي چې د رب جل جلاله شکر وکړو؟!

که د يو ګوتشمېر هغو کسانو چې په پروني ناورين حالت کې يې خپل شخصي مفاد و، د

هغوی له پروپاګند او چیغو تېر شو؛ نو یقیناً چې نن ورځ موږ له ټولې نړۍ څخه نېکمرغه ملت یو. باور وکړئ نن ورځ پر موږ باندې الله تعالی خورا لوړ او قېمتبهاء نعمتونه لورولي ـبویه چې شکر یې اداء کړوـ؛ داسې نعمتونه، چې څینې یې د نړۍ هیڅ ملت نن ورځ نلري او اوږده موده د یوه دغسې نعمت ترلاسه کولو په هیله دي؛ خو نن زموږ ـالحمدللهـ د اوږدې زمانې، آن د لسیزو آرمان پوره شوی. نو ایا د شکر ویستلو وخت نه دی؟!

ـنن موږ د اسلامي نظام غوندې د بېساري او ننني نړۍ کې د نایابه نعمت څخه برخمن یو. نیږدې نیمه پېړۍ مو د همدې ارمان لپاره مبارزه وکړه، هر رنګه قرباني مو ورکړې، هر رنګه تکالیف او دردونه مو وزغمل؛ ترڅو همدا هدف ترلاسه کړو، ترڅو د اسلامي نظام څښتنان شو او تر څو د لسیزو ستړیاوو او کړاوونو وروسته د اسلامي نظام سیوري ته دمه شو!

هوکې، نن مو همدا ارمان پوره شوی او دې ستر هدف په ترلاسه کولو توانېدلي یو.

ـنن ورځ موږ په رښتیني معنا د خپلواکو او مستقلو ملتونو څخه یو؛ په داسې حال کې چې نن په نړۍ کې اکثریت شمېر هېوادونه په داسې حال کې د آزادۍ ورځې لمانځي، چې په حقیقت کې آزاد نه دي او غلامي یې لکه د لمر ټولې نړۍ ته ښکاره او واضحه ده. آن اړ شوي چې د آزادۍ رښتیني او حقیقي تعریف ته بدلون ورکړي!

خپلواکي؛ هغه چې دې حُر او آزاد ملت ته دومره محبوبه ده، چې په هیڅ قېمت یې ور باندې معامله نه ده کړې او هیڅ زور او قوت ته تسلیم شوي نه دي؛ ترڅو دا خپلواکي ترې واخلي. د دې ملت تاریخ شاهد دی او نړۍ هم پرې شاهده ده چې دې ملت د آزادۍ لپاره همېشه بې ساري او په هر حالت کې مبارزې او سرښندني کړې. لله الحمد، نن په ټوله معنا موږ آزاد ملت یو او خپلواکي مو د هیڅ لوري او قوت تر سیوري لاندې نه ده.

ـنن ورځ موږ د بې ساري امن او سولې له نعمته برخمن یو؛ داسې نعمت چې د نړۍ ګڼ شمېر ملتونه یې په ارمان دي، آن همدا موږ یې هم لسیزو داسې ارمان کړی، چې یوازې وچه ډوډۍ او اوبه مو غوښتې، خو چې آمن او سوله مو لرلې وی؛ نن یې لله الحمد لرو!

همدا څه باندې کال وړاندې مو هیڅ ځای امنیت نه و خوندي؛ خو نن هر ځای خوندي او ډاډه یو.

دا یوازې یو څو بېلګې وې؛ که یوه شېبه فکر وکړو او متوجه شو، وبه وینو چې د مهربان رب په څومره لویو لورینو کې پټ یو!

نو بیا یې وایم چې، ایا د شکر ویستلو وخت نه دی؟!

ایا دا کوچنۍ لاسته راوړنې دي؟!

ایا اوس هم د دې ټولو لویو نعمتونو له پام غورځول او نامناسبه شکایاتونه د دې نعمتونو ناشکري نه ده؟! یا الله! دا یو څو ناشکره وګړي د دې ملت څخه نه دي؛ دا مسلمان ملت له تا راضي دی، ته راضي شې!

ربه! موږ به ستا د دې لویو نعمتونو او لورینو څرنګه شکر اداء کړی شو؟!

یا ربه! تا لره دې بېشمېره حمد او ثنا وي!





بخش بیست و سوم

پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی

تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله
منبع: محمودالفتاوی-دارالعلوم زاهدان/ایران

مقدار شرعی مسافت سفر

در بین محل کار و محل سکونتم مسافت ۷۲ کیلومتر است بنده همیشه یک هفته در محل کار می‌مانم و بعد از آن مدت چهارده روز در محل سکونت. آیا بنده مقیم هستم یا مسافر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت شما در محل کار خود مقیم هستید، زیرا طبق فتوای اخیر علماء، حداقل مسافت قصر (۷۷) هفتاد و هفت کیلومتر است. چنانکه مولانا مفتی رشید احمد لدهیانوی (مدظله) در «احسن الفتاوی» جلد چهارم باب المسافر در این خصوص رساله‌ای دارند که در آن این قول را ترجیح داده‌اند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

روش ادای نماز مقیم پشت سر امام مسافر

سوال: شخصی مقیم مسبوق، که یک رکعت را با امام دریافته پشت سر امام مسافر بقیه نمازش را چگونه بخواند؟ آیا قرائت بخواند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مقتدی مقیم پشت سر امام مسافر بقیه نمازش را اینگونه تکمیل کند: که رکعت اول را با فاتحه و سوره و دو رکعت اخیر را فقط با فاتحه بخواند.

وفی الهندية:

«وَإِنْ كَانَ الْإِمَامُ مُسَافِرًا وَالْقَوْمُ مُقِيمِينَ وَمُسَافِرِينَ ... وَمَنْ كَانَ مُقِيمًا يُصَلِّی ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ الْأُولَى بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ، لِأَنَّهُ كَانَ مَسْبُوقًا فِيهَا وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ عَلَى الرِّوَايَاتِ كُلِّهَا». [الهندية: ۱۵۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۹/۴/۳هـ.ق

وجوب جمعه در شهری که جمعیت آن بالغ بر پنج هزار نفر است

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:
شهری است بنام قولنجی، در آذربایجان غربی ۴۵ کیلومتری ارومیه و سلماس، با علائم و ویژگی‌های ذیل:
مساحت اراضی آبی و دیمی ۶۰ کیلومتر مربع، بودن پادگان در یک کیلومتری در اراضی روستا، دارای آبیاری و برق و مخابرات هزار شماره‌ای خودکار، بهداری، مرکز بهداشت، زایشگاه، و چشمه‌های آب چهار تا، مدرسه راهنمایی و ابتدایی ۲۵ کلاس، مسجد ۳ باب، هرکدام به اندازه ۲۰۰ متر مربع و ۱۵۰ متر مربع، دهداری، محل تزریقات و پانسمان، ۱۲۰۰ کارت سکونت، ۸۰۰ خانه مجزا، جمعیت پنج هزار نفر، با داشتن حدود هشتاد باب دکان از انواع و اقسام خوار و بارفروشی، خیاطی، لبنیات فروشی، و شرکت تعاونی و دو بانک و با بیش از ده هزار راس گوسفند و گاو و جاده‌های آسفالته، و قصابی، و خرید و فروش دام توسط ۲۰ نفر تاجر رسمی، معدن سنگ و ماسه، دو تا قبرستان، فروشندگی نفت و گازوئیل، باشگاه ورزشی، تعمیرگاههای وسایل خانگی و وسائط نقلیه،کامیون‌های باربری به داخل و خارج ۱۲۰ دستگاه، دکان لوازم برقی، دندان پزشکی، چاه‌های عمیق ۲۵ حلقه، میدان فوتبال، جوش‌کاری، حلبی‌سازی، کارخانه پنیر، باتری‌سازی، داشتن قاری ۵ نفر، و زنبور عسل داری، همه اینها را دارا می‌باشد. حالا آیا نماز جمعه واجب است یا خبر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این محل با این مشخصات ارائه شده در استفتاء، به اتفاق مذاهب اربعه بخصوص احناف حکم شهر (مصر کامل) را دارد. و بر اهالی این شهر اقامه نماز جمعه در آنجا واجب است. اگر اقامه نماز جمعه نکنند گناهکار هستند. علمای احناف بر شهرهایی که تعداد نفوس ساکنین آنها بالغ برسه هزار الی چهار و پنج هزار نفر باشند به وجوب نماز جمعه فتوی داده‌اند. [امداد الفتاوی: ۴۱۷/۱، ۴۱۶. فتاوی دار العلوم دیوبند: ۱۶۸/۵، ۱۶۱، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۲۵].
و اکثر و بیشتر مایحتاج ضروری در آن شهر یافته شود و افراد شاغل آن در طی سال‌کار دائمی داشته و بیکار نباشند و به کار دیگری روی نیاورند.
مولانا بحر العلوم در رساله ارکان اربعه از قول پدر بزرگوارشان نقل کرده‌اند که:
«وکان مطلع الاسرار أبی قدس سره یفتی بأن المصر موضع یندفع حاجة الانسان الضروریة من الاکل بأن یکون هناک من یبیع طعاما والکسوة الضروریة، وأن تکون هناک أهل حرف یحتاج إلیهم کثیرا اه». [ارکان اربعه: ص۱۱۴].
«وأیضا یؤیده ما فی المضمرات فی تعریف المصر: هو أن یعیش کل محترف بحرفته من سنة إلی سنة من غیر أن یحتاج إلی حرفة أخری». [امداد الفتاوی: ۴۱۹/۱ بنقل از مجموعة الفتاوی، مولانا عبد الحی اللکنهویط/ وأیضا فی عمدة القاری: ۱۸۷/۶].
و فقیه النفس مولانا رشید احمد گنگوهی/ هم به وجوب نماز جمعه در شهری که تعداد نفوس آن سه هزار نفر باشد، فتوی داده‌اند. [امداد الفتاوی: ۴۱۹/۱].
و باز هم علامه حکیم الامة مولانا اشرفعلی تهانوی/ نوشته‌اند: در همچنین محله‌هایی که دکان‌های مستقل وجود دارد، و در عرف به آن بازار گفته می‌شود، و مایحتاج ضروری اهالی ازآنها تامین می‌شود به آنها قصبه کبیره یا مصر گفته می‌شود و مصر بودن یک مکان، بنابر روایات أصح بستگی به عرف دارد. [امداد الفتاوی: ۴۰۷/۱، ۴۵۵، ۴۵۴].
و جواتی که علمای احناف استدلال می‌کنند می‌گویند قریه‌ای نبوده، بلکه شهری بوده با تعداد نفوس و جمعیت بیش از چهار هزار نفر، و در آنجا به اتفاق روایات نماز جمعه خوانده می‌شده است. همانطوریکه علامه عینی در عمدة القاری

شرح صحیح بخاری می‌نویسند:
«لا نسلم أن جواثی قریة بل هی مدینة کما حکینا عن البکری، حتی قیل‌کان یسکن فیها فوق أربعة الاف و القریة لا یکون کذلک». [امداد الفتاوی: ۴۲۰/۱ به نقل از عمدة القاری: ۱۸۷/۶].
و درکتاب «رد المحتار» آمده است:
«وعبارة القهستانی: تقع فرضا فی القصبات والقری الکبیرة التی فیها أسواق». [رد المحتار: ۵۹۰/۱].
والله أعلم بالصواب
خدانظر -عفا الله عنه-
دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

صدقه برای مردگان در شب‌های جمعه

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:
بعضی از مردم در روستاها برای مردگانشان هر روز قبل از نماز مغرب یا شب‌های جمعه قبل از نماز مغرب غذا درست می‌کنند و به مسجد می‌آورند آیا این جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اولا: صدقه دادن و بخشیدن ثواب آن برای میت کار مستحسن و پسندیده‌ای است چراکه میت بمنزله غریق در آب است و یاری کردن او بصورت صدقه در حد وسع و توان و استطاعت هرچه زودتر باشد بهتر است.
ثانیا: در صدقه دادن رعایت حال فقرا و مساکین شود، یعنی هرچه که انفع للفقراء است تصدق آن ثواب بیشتری دارد و این معلوم است که پول دادن به مساکین انفع است، هر نیازی داشته باشند با این پول می‌توانند آن را رفع کنند و در صورت خوراک دادن در شب‌های جمعه نیازهای ضروری آنها برآورده نمی‌شود ممکن است احتیاج به پوشاک، دارو، و ادای دین و غیره داشته باشند که این بصورت پول رفع می‌شود.
ثالثا: در صورت خورانیدن خوراک، تنها فقرا و مساکین مستفید نمی‌شوند بلکه هرکسی‌که در مسجد حاضر باشد و لو اینکه ثروتمند بوده و بدان احتیاج نداشته باشد از آن خوراک استفاده می‌کند و صرف این خوراک بجای اغنیاء بر مساکین و مستمندان بیشتر موجب ثواب است.
رابعاً: در صدقه هرچه که از سمعه و ریاء بدور باشد بهتر است، و واضح است که در صورت صدقه پول بطور خفیه هیچ سمعه و ریائی دیده نمی‌شود و آوردن خوراک به مساجد مشتمل بر سمعه و ریاء می‌باشد.
وفی الرد:
«وهذه الأفعال کلها للسمعة والریاء فیحترز عنها لأنهم لا یریدون بها وجه الله تعالی». [رد المحتار: ۶۶۴/۱].
خامسا: اگرچه صدقه درروزهای جمعه یا شب آن، فی نفسه فضیلت دارد لیکن مردم بر این‌کار خود چنان مصر هستند که گویا صدقه تنها در شب جمعه لازمی و موجب ثواب است حتی اگر فرصت صدقه هم باشد انتظار شب جمعه را می‌نمایند. و عملی‌که فی نفسه مستحب باشد اما باعث غلط فهمی مردم شود مکروه تحریمی می‌گردد. چنانچه در شامی آمده است‌که، سجده شکر فی نفسه یک امر مستحب می‌باشد لیکن بعد از نماز اداء کرده نشود تا مردم گمان نبرند که بعد از نماز سجده شکر لازمی و ضروری است.
ونصه ما فی الشامی والدر وفی العلائیة:
«وسجدة الشکر مستحبة به یفتی لکنها تکره بعد الصلاة لأن الجهالة یعتقدونها سنّة أو واجبة، وکل مباح یؤدی إلیه فمکروه».
وفی الرد:
«وما یفعل عقیب الصلاة فمکروه، لأن الجهال یعتقدونها سنّة أو واجبة، وکل مباح یؤدی إلیه فمکروه انتهی. : قوله: «فمکروه» الظاهر أنها تحریمیة لأنه یدخل فی الدین ما لیس منه ط».
[رد المحتار: ۵۷۷/۱].
والله أعلم بالصواب
خدانظر -عفا الله عنه-
دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

رؤیت باری تعالی در جنّت

آیا خداوند در جنت رویت می‌شود یا خیر؟
قال الطحاوی فی کتابه:
«والرؤیة حق لأهل الجنة بغیر احاطة ولاکیفیة کما نطق کتاب ربنا: (وُجُوهٌ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣) [القیامة: ۲۲-۲۳]».
رؤیت باری تعالی در جنت بین اهل سنت اتفاقی است، یکپارچه به آن عقیده دارند و فقط معتزله و امامیه و جهمیه وغیره آن را قبول ندارند.
دلائل معتزله و امامیه:
أ: (كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥) [المطففین: ۱۵].
امام شافعی/ در جواب این استدلال آنان می‌گوید که از آیه چنین بر می‌آید که خداوند در هنگام ناراضگی کافران را از لقاء خود محروم می‌گرداند و اولیاء خود را در رضاء از لقای خویش بهره‌مند گرداند.
ب: (لَن تَرَىٰنِي) و (تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ) در این دو آیه خداوند فرموده است:«تو ای موسی هرگز مرا نمی‌بینی، چشم‌ها او را درک نمی‌کنند.
ج: دلایل اهل سنت:
این هر دو آیه علیه آنها دلیل و گواه است:
۱- امکان ندارد کلیم الله و پیامبرش حضرت موسی و آگاه‌ترین فرد زمان خود به خداوند، از خداوند چیز محالی را تقاضا کند، پس سؤال و درخواست رؤیت از جانب موسی دال بر اینست که رؤیت خداوند امکان دارد.
۲- خداوند سؤال موسی را مردود ندانست چنانکه سؤال نوح را مردود گردانید که از خداوند خواسته بود فرزندش را نجات دهد، در جواب او خداوند فرمود: (إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ) [هود: ۴۶]. و در جواب حضرت موسی فرمود: (لَن تَرَىٰنِي)، تو ای موسی با چشم سر دنیوی صلاحیت دیدن من را نداری.
۳- خداوند نفرمود: «لا أری» دیده نمی‌شوم، یا: «لا یجوز رؤیتی» رؤیت من روا نیست بلکه فرمود: (لَن تَرَىٰنِي).
فرق بین دو جواب «تو مرا نمی‌بینی» با «دیده نمی‌شوم» ظاهر و آشکار است پس ضعف قوای بدنی بشر مانع از دیدن و رویت خداوند است.
۴- خداوند فرمود: (لَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِي) [الأعراف: ۱۴۳]. «به‌کوه نگاه کن، اگرکوه بر جای خویش باقی ماند آنگاه بزودی مرا می‌بینی».
کوه با استواریش توانایی تحمل تجلی پروردگار را در این دنیا ندارد چه رسد به بشر ضعیف.
۵- (فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا) [الأعراف: ۱۴۳]. «پس چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد آن را هموار گردانید و موسی بیهوش به زمین افتاد».
۶ - حضرت موسی با خدا سخن گفت و ذاتی‌که مخاطب قرارگیرد و با او سخن گفته شود جواز دیدنش اولویت دارد و «لن» در (لَن تَرَىٰنِي) مؤبد نیست.

شنیدن آیه سجده از رادیو، ضبط صوت و تلویزیون

آیا با شنیدن آیه سجده تلاوت از رادیو، تلویزیون و ضبط صوت سجده تلاوت واجب می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

سجده تلاوت واجب نمی‌شود مگر در صورتی‌که پخش مستقیم باشد و فقهاء نظیر این را آواز پرندگان تعلیم یافته و صدای بازگشت ازکوه (پژواک) را ذکر کرده‌اند که در صورت شنیدن از آنها سجده واجب نمی‌شود.
و فی الهندیه:
«ولا تجب إذا سمعها من طیر. هو المختار ومن النائم الصحیح انها تجب وان سمعها من الصدی لاتجب علیه کذا فی الخلاصه». [الفتاوی الهندیة: ۱۳۲/۱].
والله أعلم بالصواب
خدانظر -عفا الله عنه-
دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان
۱۴۲۰/۱/۱۵هـ.ق

ترتیب و جمع‌آوری:
صلاح‌الدین نیمروزی

صفحه ویژه شیربچه های هندوکش

خوش اخلاقی و کنترل خشم

پسربچه‌ای بود که اخلاق خوبی نداشت. پدرش جعبه‌ای میخ به او داد و گفت هر بار که عصبانی می‌شوی باید یك میخ به دیوار بکوبی.

روز اول پسربچه ۳۷ میخ به دیوار کوبید. طی چند هفته، همان‌طور که یاد می‌گرفت چگونه عصبانیتش را کنترل کند، تعداد میخ‌های کوبیده شده به دیوار کمتر می‌شد. او فهمید که کنترل عصبانیتش آسان‌تر از کوبیدن میخ‌ها بر دیوار است... بالاخره روزی رسید که پسربچه دیگر عصبانی نمی‌شد. او این مسئله را به پدرش گفت و پدر نیز پیشنهاد داد هر بار که می‌تواند عصبانیتش را کنترل کند، یکی از میخ‌ها را از دیوار درآورد.

روزها گذشت و پسربچه بالاخره توانست به پدرش بگوید که تمام میخ‌ها را از دیوار بیرون آورده است. پدر دست پسربچه را گرفت و به کنار دیوار برد و گفت: «پسرم! تو کار خوبی انجام دادی و توانستی بر خشم پیروز شوی. اما به سوراخ‌های دیوار نگاه کن. دیوار دیگر مثل گذشته‌اش نمی‌شود. وقتی تو در هنگام عصبانیت حرف‌هایی می‌زنی، آن حرف‌ها همچنین آثاری به‌جای می‌گذارد. تو می‌توانی چاقویی در دل انسانی فرو کنی و آن را بیرون آوری. اما هزاران بار عذرخواهی هم فایده ندارد؛ آن زخم سر جایش است. زخم‌زبان هم به‌اندازه زخم چاقو دردناك است.»

پس سعی کن همیشه خشم خودت را کنترل کنی و با خوش‌رویی و خوش‌اخلاقی با دیگران رفتار کنی تا کسی از تو ناراحت و دلگیر نباشد.

داستان آموزنده معلم و مکتب خانه

در زمان‌های قدیم بچه‌ها در مکتب‌خانه درس می‌خواندند .

روزی بچه‌ها دور هم جمع شدند و گفتند : این معلم ما هرچند در کار خود استاد است ولی نمی‌خواهد درس‌ها را به ما خوب بیاموزد و با ما رو راســت نیست, باید به دنبال فرصت مناسبی باشــیم تا بدی این کار را به او نشان دهیم .

روزی مادر یکی از بچه‌ها برای معلم پلو و مرغ بریان و شربت آب‌لیمو تحفه آورد. معلم خوشحال شد و دو نفر از بچه‌ها را صدا زد و گفت : این مرغ و شربت را به خانه من ببرید و به زنم بدهید . ولی خیلی دقت کنید دستمالی که روی مرغ است کنار نرود، زیرا مرغ خواهد پرید و به این شربت هم کسی لب نزند که زهر کشنده است . بچه‌ها غذا و شربت را گرفتند و بیرون آمدند. با خود گفتند بهترین فرصت است که معلم خود را بیدار کنیم. مرغ را خوردند و شربت را هم نوشیدند و ظرف خالی را به در خانه معلم بردند.

وقت نان چاشت معلم به خانه رفت و به زن گفت تا غذا را بیاورد. زنش گفت : کدام غذا، بچه‌ها فقط یک ظرف خالی به خانه آوردند.

معلم عصبانی به مکتب رفت و از آن دو شاگرد پرسید : مرغ و شربت چه شد ؟

بچه‌ها گفتند: تو به ما گفتی دقت کنید تا دستمال از روی مرغ کنار نرود که مرغ می‌پرد، ما دقت کردیم ولی در میان راه شمال تندی وزید و دستمال را برد و مرغ هم پرید، ما هم دیدیم دیگر نمی‌توانیم روی شما را ببینیم و از آن شربت زهر خوردیم تا بمیریم، ولی نمردیم .

معلم پس از چند دقیقه سکوت گفت: شما درس بزرگی به من دادید و ای‌کاش با شما رو راست بودم. قول می‌دهم که روش خود را عوض کنم و چنان کرد.

بچه بی ادب

یکی بود یکی نبود. در یکی از خانه‌های این شهر پسری بود به نام سلمان. سلمان پسری بی ادب و عصبانی بود. معمولا آدم‌های دور و اطراف او از برخوردهایش ناراحت و دلگیر می‌شدند، چون او سعی نمی‌کرد با هیچ کس مودب صحبت کند. سلمان قصه‌ی ما هر وقت هر چی می‌خواست بدون اجازه برمی‌داشت و یا هر وقت کسی ازش کمک می‌خواست بدون توجه رد می‌شد و می‌رفت. اگر کسی را اذیت می‌کرد بدون توجه به احساسات طرف مقابل به او می‌خندید. بابا و مامان سلمان سعی می‌کردند که کلمات جادویی یعنی لطفا، متشکرم و ببخشید را به او یاد دهند، ولی او نه تنها از این کلمات استفاده نمی‌کرد بلکه هر کسی را هم که از این کلمات استفاده می‌کرد، مسخره می‌کرد.

بالاخره یک روز وقتی سلمان داشت دم در خانه بازی می‌کرد یک پیرمرد رهگذری که داشت از جلوی خانه‌ی آن‌ها رد می‌شد آدرس خانه‌ای را از او پرسید. سلمان با بداخلاقی گفت: پیر احمق نمی‌بینی دارم بازی می‌کنم؟ برو از یکی دیگه بپرس. پیرمرد بسیار خجالت کشید و گفت: باشه میرم، ولی اینو بدون که از این به بعد هر بار که حرف زشتی بزنی و یا بی ادبی بکنی صورتت زشت و زشت‌تر میشه. پیرمرد این را گفت و با لبخندی دور شد. در همان لحظه سلمان پایش به پله گیر کرد و صورتش به دیوار کشیده شد و خراشی روی آن افتاد.

فردای آن روز سلمان به پارک رفت. بچه‌ها او را به خاطر بی ادبی و اخلاق زننده‌اش بازی نمی‌دادند پس سلمان فقط به تماشای آن‌ها نشست. زمانی که بچه‌ها فوتبال بازی می‌کردند توپ با سرعت به سمت او آمد. او توپ را مهار کرد. یکی از پسرها به سمت او آمده و از او خواست توپ را برایش پرت کند، ولی سلمان با بی ادبی گفت: مگه کورید؟ اصلا توپو نمیدم. پسر بچه عصبانی شد و مشتی به صورت سلمان زد و خراشی دیگر روی صورت سلمان پدیدار شد. سلمان به شدت احساس درد کرد و به خانه برگشت. مادر سلمان در حالی که می‌خواست او را بغل کرده و ببوسد گفت: عزیزم چرا صورتت زخمی شده. ولی سلمان با اخم و بی حوصلگی گفت: چیکار به صورت من داری؟ همان لحظه برادر کوچکش که در حال بازی بود به او برخورد کرد و صورت سلمان به کابینت خورد. سلمان برادرش را هل داد و به دستشویی رفت تا صورتش را با آب بشوید.

وقتی جلوی آینه دستشویی ایستاد و صورتش را دید بسیار ناراحت شد. به همه‌ی اتفاقاتی که در آن دو روز و بعد از حرف پیرمرد افتاده بود فکر کرد و متوجه شد که هر بار کار بی ادبی می‌کند و با تندی با دیگران رفتار می‌کند صورتش زخمی و زشت می‌شود. زمانی که از دستشویی بیرون آمد پدرش را دید که از سر کار برگشته است. بابا از او پرسید: چرا صورتت اینجوری شده بچه؟ سلمان با چشمانی پر از اشک گفت: بابا لطفا ولم کن. اما پدر با اصرار او را در آغوش گرفت و زخمش را بوسید.

بعد از آن وقتی داشت از جلوی آینه می‌گذشت متوجه شد که زخمش کم رنگ شده است. او وقتی این اتفاق را دید و متوجه شد که اگر با ادب باشد و از کلماتی، چون لطفا، ببخشید و دیگر کلمات محبت آمیز استفاده کند، زخم‌هایش به سرعت خوب می‌شوند. او تصمیم گرفت بد اخلاقی را کنار گذاشته و از کلمات زشت استفاده نکند.

از فردای آن روز سلمان سعی کرد با خواهر و برادرش و دیگر بچه‌ها مودب برخورد کند. بچه‌های پارک بعد از دیدن رفتار درست سلمان از او خواستند تا با آن‌ها فوتبال بازی کند. وقتی سلمان داشت از پارک به خانه می‌آمد دوباره پیرمردی را که یک بار دیده بود دید. به سمت او رفت و با لبخند گفت: از شما ممنونم که مرا از اخلاق زشتم با خبر کردید.



مختصری از سوانح شهید حافظ ضیاءالدین طلحه غوری (تقبله‌الله)

نویسنده: سعید مبارز

شهید حافظ ضیاءالدین معروف به قاری طلحه پسر حاجی غلام نبی در سال ۱۳۷۵ خورشیدی مصادف با ۱۹۹۶ میلادی در قریۀ تیل بدل ولسوالی دولینه ولایت غور در یک خانوادۀ متدین، مخلص و با تقوا دیده به جهان گشود شهید حافظ طلحه (تقبله الله) تعلیمات ابتدایی دینی‌اش را نزد ملا امام قریه شروع نمود و بنا به شوق و علاقۀ تام و وافر که پدرشان به پرورش و تربیۀ صحیح جگرگوشه‌اش داشت ضیاءالدین را برای فراگیری علوم دینی به‌ویژه حفظ قرآن عظیم‌الشان رسماً به مدرسه فرستاد. شهید حافظ طلحه (تقبله الله) حفظ کلام‌الله مجید را در دارالحفاظ قریه بی‌بی یان ولسوالی دولینه آغاز نمود و غرض تکمیلی آن به ولایت هم‌جوار غور «هرات» سفر نمود، وی در مدت سه سال قرآن عظیم‌الشان را حفظ نمود و بعداً به فراگیری علوم متداولۀ دینی پرداخت.

شهید حافظ طلحه در ابتدای سنین جوانی در خلال حفظ کلام‌الله مجید و فراگیری علوم دینی بنا به شوق و جذبۀ جهادی که داشت نمی‌توانست جنایات اشغالگران و مزدورانشان را در قبال دین و میهن اسلامی خود تحمل کند، بنا از اوقات تعطیلی و رخصتی‌های مدرسه استفاده نموده در این مدت به صفوف مجاهدین ا.ا. جهت سرکوبی مسلحانۀ اشغالگران و عمال

داخلی‌شان می‌پیوست.
اما ازآنجایی که از یک‌طرف جنایات و وحشت‌آفرینی‌های اشغالگران و غلامان زرخریدشان نسبت به اسلام و مسلمین روزبه‌روز افزون‌تر می‌شد و از طرف دیگر هم وجدان و ایمان حافظ طلحه برایش اجازه نمی‌داد که این‌همه جنایت و دهشت را به چشم سر مشاهده کند و مهر سکوت را بر دهان کوبیده، زنجیر اسارت را بر پاها ببندد و از دور نظاره‌گر این جسارت‌ها و خیره-سری‌های اجیران و باداران خارجی‌شان باشد.
همان بود که حافظ طلحه کمر همت را برای پاسداری از مقدسات و ارزش‌های اسلام و برای دفاع از نوامیس و اموال مسلمان‌ها بسته و برای همیشه به‌صف مجاهدین ا.ا.ا پیوست و به جهاد پاک و بی‌آلایش در مقابل اشغالگران و کارمندان اجیر رژیم دست‌نشاندۀ کابل پرداخت.
شهید حافظ طلحه به حیث یک مجاهد شجاع و دلیر فعالیت‌های زیادی را در عرصه جهاد و مقاومت انجام داد و از بزرگ‌ترین نوع ایثار و فداکاری جهت پیشبرد اهداف دینی و اسلامی مجاهدین امارت اسلامی دریغ نورزید.
شهید حافظ طلحه دارای سیمای زیبا، چهرۀ نورانی و اخلاق نیکو و پسندیده بود و در تمام افعال و کردارش تابع سنت مطهر نبوی (صلی الله علیه وسلم) بود و از محبوبیت خاص در بین مجاهدین و مردم منطقه برخوردار بود.
زمانی که مجاهدین ا.ا.ا در آغاز عملیات الخندق به تصفیه و پاک‌سازی مناطق بزرگی از ولسوالی دولینه و شهرک ولایت غور از لوث ظالمان و اجیران دون‌صفت ادارۀ کابل پرداختند، حافظ طلحه در آن عملیات نقش بارز داشت و در حملات تعرضی در صف مقدم جنگ جهت شکستاندن کمربندهای دشمن دوشادوش هم‌رزمان و هم‌سنگرانش با شوق و اشتیاق کامل می‌رزمید تا اینکه تمام آن مناطق فتح شد و تعداد ۱۵ تن از اجیران را کشتند و سلاح و مهمات زیادی را به غنیمت گرفتند.
اما این مجاهد دلیر پس از فتح و پاک‌سازی این مناطق در جنگ دیگری جهت پیشروی به‌طرف مرکز ولسوالی دولینه شرکت کرد، اما به اثر انفجار ماین عصر روز یکشنبه ۲۳ جوزای ۱۳۹۷ خورشیدی مصادف با ۱۳ می ۲۰۱۸ به مقام رفیع شهادت نائل آمد.
انا لله و انا الیه راجعون
روحش شاد، یادش گرامی و جنت الفردوس نصیب اش باد.



شهید مولوی امان‌الله

نویسنده: ابومحمد البلوشی

مردان بزرگواری که مرگ در حق این افراد به معنای فنای وجود و پایان سیرتشان نیست، مرگ برای این افراد به‌منزلۀ فرار از مشکلات و تنگی‌های دنیا نیست، بلکه مرگ در قاموس این افراد صیقل دهندۀ روح از رذایل و زشتی‌هاست، این افراد با عبور از پل مرگ به حیات قدسی و مجد سرمدی دست می‌یابند. مرگ برای این افراد سفری مبارک به عالم آخرت و دست‌یابی به شرافتِ والای ملاقات با آفریدگار آسمان‌ها و زمین است، ذات یکتایی که قلب‌ها از اشتیاق ملاقاتش می‌تپند.
اما ارواحی که با بخل، طمع، تکبر و محبت دنیا و امور ناچیز و پیش‌پاافتاده خو گرفته‌اند از کردگار یکتا فاصله دارند، اما شهید با نثارکردن جان خود دلیل واضح و روشنی برای ما به‌جای گذاشته است مبنی بر این‌که از این امور نازیبا و پلید دور مانده است.
آیا شهید چیزی باارزش‌تر از جانش دارد؟ همان جانی که آن را در راه خالق خویش فدا نموده است؟

نفیس‌ترین چیزی که انسان در اختیار دارد جانش است. گرچه حقیقت اینست که جان نیز متعلق به خود انسان نیست ولی همین‌که شهید با دستانش خود را به کام مرگ می‌اندازد، مردمان گمان می‌کنند که جان در اختیارش است و به همین منظور انسان‌ها تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا جلوی بیرون شدنِ جان و روح خود را بگیرند.
اما شهید چنین گمان خام و باطلی ندارد، شهید می‌داند که جان در ملکیت او نیست بلکه مالک جان، آفرینندۀ آن است، ذات والایی که اگر بخواهد جان را تا مدتی نگه می‌دارد و اگر مشیت و اراده‌اش تقاضا کند جان را می‌ستاند.
همین است مفهوم مرگ و شهادت در نظر این افراد والا. به خاطر همین درک عمیقشان از زندگی و مرگ، خداوند متعال حیات جاودانی و زندگانی سرمدی به آنان می‌بخشد. این افراد گرچه جسدهایشان از زمین فانی کوچیده است اما خاطرات عطرآگینشان مشام جان را معطر ساخته و سخن از مجد و بزرگ‌مردی‌شان تا قیامِ قیامت باقی خواهد ماند. این شهیدان بزرگوار، خاطرات روح افروزی بعد از خود بر جای می‌گذارند که ضعیفان را قوی می‌کنند، بزدلان را شجاع و انسان‌های نیمه‌جان را جان تازه می‌بخشند. الله متعال در عوض حرصشان به شهادت، آن‌ها را به سیادت می‌رساند و در قبال حرصشان به فنا، بقا را نصیبشان می‌گرداند.
شهید مولوی امان‌الله رحمه‌الله از همین طیف افرادی بود، وی تشنۀ شهادت بود. از سرداران بزرگ اسلام بود و من حیرت‌زده‌ام کدام جانب از جوانب طلایی زندگی‌اش را به رشته تحریر درآورم.
آیا از فداکاری، ایثار و صبرش بنویسم یا از شخصیت والا و دعوت گرش؟ آیا از نگهبانی‌اش در دل شب‌های تاریک بنگارم یا از تلاش‌های شبانه‌روزی‌اش برای خدمت به مجاهدین؟ آیا از اخلاص و صداقتش بسرایم یا از محبت و صمیمیتش با همسنگرانش؟ آیا از مهارت‌های نظامی و تجارب جنگی‌اش بگویم یا از شجاعت و دلاور مردی‌اش؟
تمام جوانب فوق، گوشه‌ای از صفات والای این مرد دلیر و مجاهد نستوه است و من قادر نیستم تمام جوانب حیاتش را به تصویر بکشم؛ بنابراین پیشاپیش نسبت به قصور و کوتاهی‌ام اعتراف می‌نمایم؛ اما به مصداق شعرِ:

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به‌قدر تشنگی باید چشید.

شمه‌ای از زندگانی پرفرازونشیب ایشان را برای خوانندگان گرامی بیان می‌دارم.
در دارالهجرت ایران برای فراگیری علوم دینی وارد مدرسه شد، سپس برای تکمیل مدارج علمی به پاکستان سفر نمود و در آنجا برگ تازه‌ای در زندگی ایشان رقم خورد؛ چون به‌وسیلۀ مجاهدینی که در مدرسه همراه او درس می‌خواندند با میادین جهاد آشنا شد و توانست در زمان داکتر نجیب، علیه شوروی به جهاد بپردازد.
در حین تحصیل در مدرسه، سایر طلاب را به شرکت در میدان جهاد تشویق می‌نمود و به سبب دعوت مبارکش افراد زیادی مشرف به شرکت در این راه خجسته گردیدند. به تحصیلات خویش ادامه داد تا این‌که به توفیق خداوند توانست فارغ‌التحصیل شده و دستار فضیلت بر سر نهد، آنگاه به خانه برگشت و ازدواج نمود. خداوند متعال به ایشان سه دختر و یک پسر عنایت فرمود.
بعد از اشغال کشور عزیزمان توسط نیروهای ناتو به سرکردگی آمریکای جنایت‌کار، شهید مولوی امان‌الله برای دفاع از سرزمین اسلامی به پا خاست و به شمال کشور رفت، در آنجا فرماندهی گروهی از مجاهدین به عهدۀ ایشان محول شد. منطقه‌ای که وی با همراهان خویش در آنجا سنگر گرفته بود توسط دشمن بمباران شد.

مقداد (یکی از همراهان شهید مولوی امان‌الله) می‌گوید: «قسم به خدا، مولوی امان‌الله همانند شیر غرنده‌ای بود و هیچ‌گاه از مرگ نمی‌هراسید. هنگامی‌که بمباران شروع شد پروایی نداشت، بلکه پیوسته در تلاش بود تا محل امنی برای اختفای مجاهدین بیابد. به مکانی رفتیم و شهید برای ما آتشی روشن کرد چون سردی شدید و استخوان سوز بود. هنگامی‌که مجاهدین عقب-نشینی نموده و مزدوران پیشروی می‌کردند ما نیز عقب‌نشینی کردیم و مجبور شدیم شب و روز پیاده‌روی کنیم تا این‌که از فرط خستگی نای رفتن نداشتیم. در میان راه گمان کردیم به مرکز مجاهدین رسیده‌ایم در همین خیال بودیم که ناگهان سیلی از تیرها بر سر ما سرازیر شد و چنان شدید بود که ما را زمین‌گیر کرد، طوری که نمی‌توانستیم سر خویش را بلند کنیم. در همین حال بر زمین افتاده بودیم که شهید مولوی امان‌الله را مشاهده کردم که با قامتی استوار، سر را بلند کرده و دشمن را زیر رگبار گرفته است، ما نیز با مشاهدهٔ شجاعت ایشان جانی تازه یافتیم. ایشان به ما دستور داد که عقب‌نشینی کنیم و به‌ناچار تعدادی از دوستانمان را که شهید شده بودند رها کردیم. بعد از عقب‌نشینی مسافت زیادی را طی کردیم تا این تقدیر الهی غالب آمد و به دست دشمن اسیر شدیم. سلاح‌های ما را گرفتند و اموالمان را دزدیده و خودمان را به زندان انداختند. زندانی وسیع که به شکل قلعهٔ بزرگی بود«.

برادر دیگری (که او هم از همراهان مولوی امان‌الله بود) می‌گوید: مدتی را در زندان سپری کردیم، شهید مولوی امان‌الله همیشه در تلاشِ راهی برای فرار از زندان بود. در همین اثنا وبایی در منطقه سرایت کرد. مردم محل که اطلاع داشتند در میان اسیران، تعدادی از طلبه‌های مدارس دینی وجود دارند از اجیران اجازه خواستند و به زندان آمدند تا برای آن‌ها قرآن بخوانیم تا خداوند شفایشان دهد. هنگامی‌که پیش ما آمدند ما نیز قرآن خوانده و آن‌ها را دَم کردیم که به برکت قرآن شفا یافتند.

مردم نیز گروه‌گروه با انواع میوه و شیرینی‌جات پیش ما می‌آمدند. ما به آن‌ها گفتیم: برای ما میوه نیاورید و به‌جای آن پول بیاورید. هدف ما از دست‌یابی به پول این بود که شهید بزرگوار، راهی برای فرار پیدا کرده بود و بعد از فرار مجبور بودیم موتری کرایه کنیم تا ما را به مقصد برساند.

شهید بزرگوار در دیوار سوراخی درست کرده بود. هرگاه با کلنگ دیوار را می‌کوبید ما سروصدا راه می‌انداختیم تا صدای کلنگ را نشنوند. نگهبان با شنیدن صدای ما می‌آمد و وقتی می‌دید که داریم می‌خندیم برمی‌گشت و متوجه نقشه ما نمی‌شد«.

خودِ شهید بزرگوار مولوی امان‌الله رحمه‌الله برایم تعریف کرد: «من از دوستانم خواسته بودم هر کفشی که در حین رفتن به بیت الخلاء می‌بینند با خود بیاورند و پنهان کنند. ما کفش‌های خود را داخل اتاق می‌گذاشتیم و هرگاه نگهبان برای سرکشی می‌آمد و کفش‌ها را جلو اتاق نمی‌دید داخل اتاق سر می‌کشید و هنگامی‌که ما را می‌دید که داخل اتاق هستیم دوباره برمی‌گشت.

این روال ادامه داشت تا این‌که موعدِ فرار فرارسید. برادران را تقسیم کردم و کفش‌هایی را که از این‌طرف و آن‌طرف یافته بودیم جلوی درگذاشتیم تا نگهبان فکر کند ما داخل اتاق هستیم، آنگاه کفش‌های خود را پوشیدیم و دستور دادم: دو دو نفر خارج شوید تا دوباره دستگیر نشویم. دیوار را کاملاً سوراخ کردیم و خارج شدیم. نگهبان‌ها که کفش‌ها را جلو درِ اتاق می‌دیدند گمان می‌کردند که ما داخل اتاق هستیم اما ما از منطقه دور شدیم و خدا را شکر همه از زندان فرار کردیم«.

این‌گونه شد که خداوند متعال شیخ بزرگوار را به همراه سایر مجاهدین از زندان رها ساخت.

نکتۀ جالبی که باید ذکر کنم این است که: با اسارت شیخ بزرگوار به دست اجیران، در منطقه شایع می‌شود که ایشان در بمباران شهید شده است و به همین جهت اهل خانه برای ایشان مجلس تعزیه می‌گیرند، اما بعد از گذشت یک و نیم ماه ایشان درحالی‌که زنده بوده همه را حیرت‌زده می‌کند و به خانه برمی‌گردد.
بعدازاین که از زندان رهایی یافت دست‌بسته ننشست بلکه تمام تلاش خود را به خرج داد تا مجاهدان مهاجر را از مرز بگذرانند تا به دست اجیران اسیر نشوند. گاهی به‌ناچار همسر خویش را نیز با خود بر می‌داشت، چون احیاناً مجبور می‌شد زن‌های مهاجران را نیز از یک نقطه به نقطۀ دیگری برساند.
پسرعموی همسر ایشان برایم تعریف کرد: «شیخ بزرگوار همسرش را با خود می‌داشت تا زنان مجاهدان را از یک مکان به مکان دیگری برساند. یک‌مرتبه که همسر ایشان حامله و باردار بود و هنگامی‌که در شهر دیگری مسافر بودند همسرش وضع حمل می‌کند.
این داستان، بیان‌گر این است که شیخ بزرگوار، همسر، مال و فرزندانش را فدای دین خدا کرده بود.
در همین ایام که مشغولیت ایشان حمل‌ونقل مجاهدان و خانواده‌هایشان بود فرماندۀ کبیر، مولوی محمود (سیف‌الله) رحمه‌الله در پیامی خطاب به وی می‌گوید: تو را چه شده که مثل زنان در خانه نشسته‌ای؟
ایشان به‌محض شنیدن ندای فرمانده خویش به‌سوی میدان می‌شتابد و با شجاعت و دلیری‌اش صحنه‌های شگفت‌انگیزی از خدمت به اسلام و مسلمین خلق می‌کند.
هنگامی‌که ایشان به برابچه آمد من نیز آنجا بودم. امرای جهادی، گروهی از مجاهدین را (که من و شیخ بزرگوار ازجمله افراد این مجموعه بودیم) به ولسوالی خاشرود ولایت نیمروز فرستادند. یک ماه در آنجا ماندیم و در این مدت در چندین معرکه شرکت کردیم. از جمله نبردهایی که داشتیم نبرد «پیروزی آشکار» بود که داستانش را در مجله عربی "الصمود" نوشته‌ام و در اینجا خلاصه‌ای از آن را برای شما نقل می‌کنم:
«مدتی پیش با پیروزی مجاهدین در یکی از معرکه‌ها، سرور و شادی‌مان به اوج خود رسید. دشمن شکست خورد، چهار نفر کشته شد دو نفر را اسیر کردیم و دو نفر دیگر پا به فرار گذاشتند. موتر و سلاح‌هایشان را به غنیمت گرفتیم.
این نبرد گویا در یک‌چشم به هم زدن به پایان رسید چون فقط پانزده الی بیست دقیقه طول کشید. بدین‌جهت شتاب زیادی برای اختتام نبرد داشتیم که این پایگاه با مرکز دشمن بسیار نزدیک بود. هنگامی‌که حرکت کردیم چرخه‌ای موتر در ریگ فرو رفت. مجاهدین با قوتِ تکبیر موتر را بیرون کردند. مولوی امان‌الله راننده بود و من و مولوی عبدالله (فرمانده عملیات) در جلو نشسته بودیم. مولوی امان‌الله تکبیر می‌گفت و سایر مجاهدین نیز تکبیر و تهلیل سر می-دادند.
در مسیر بازگشت، من به‌سوی مولوی امان‌الله رحمه‌الله نگاه کردم و دیدم که در حین رانندگی دست‌ها را به‌سوی آسمان بلند کرده و می‌گوید: «پروردگارا! با چه زبانی شکر تو را به‌جای آوریم که چنین فضل و احسانی بر ما نمودی»، هنگامی‌که دعا می‌کرد اشک‌هایش روی گونه‌هایش جاری بود».
ایشان نمونه‌ای از فرماندهان عصر طلاییِ اسلام بود. در میدان جنگ شمشیر برنده‌ای علیه اجیران و اشغال گران بود و همانند آتش‌سوزانی به‌سوی دشمن پیشروی می‌کرد، درعین‌حال، انسانی مهربان، با عطوفت و دارای همت والایی بود. بسا اوقات ایشان را مشاهده می‌کردم که بسیار خسته و درمانده به نظر می‌آمد، چون تمام روز را با موتر سفر می‌کردیم ولی باوجود

این، هنگامی‌که شب فرامی‌رسید می‌گفت: اسم مرا در ابتدای لیست برای نگهبانی بنویسید. وقتی می‌خوابیدیم ایشان نگهبانی می‌داد و تا صبح کسی را بیدار نمی‌کرد. هنگامی‌که صبحدم از ایشان می‌پرسیدیم: چرا ما را بیدار نکرده‌ای می‌گفت: از خداوند متعال امید دارم که گناهان مرا ببخشد.

قسم به خدا! در میدان جهاد شخصی را مانند او ندیده‌ام که نگهبانی را دوست داشته باشد. چون پاداش چشمی را که در راه الله بیدار مانده باشد، می‌دانست و می‌خواست خداوند او را گلچین کند؛ و همین‌گونه هم شد.

قسم به خدا! از هر برادری در میدان جهاد در مورد ایشان سؤال می‌کردی به تو می‌گفت: انسانی مثل وی ندیده‌ایم. بسیار دوستدار و دوست‌داشتنی بود. زبان‌ها همیشه در تعریف و تمجید از ایشان در حرکت بود؛ چون دارای قلبی پاک و صاف بود.

شهادت و لحظهٔ وصل با محبوب حقیقی:

شیخ بزرگوار پیوسته در میدان جهاد و کارزار بود تا این‌که موعد شهادت فرا رسید همان موعدی که انتظارش را می‌کشید، آن‌هم در ماه فتوحات و پیروزی‌ها، ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۹ ه ق در ولایت نیمروز ولسوالی چاربرجک. برادرمان محمد که در آن عملیات شرکت داشت تعریف می‌کرد: «هنگامی‌که به دشمن نزدیک شدیم از شدت گردوخاکی که فضا را فرا گرفته بود جلوی پای خود را نمی‌دیدیم. ساعت نه و نیم صبح بود. دشمن هرگز گمان نمی‌کرد که در این وقت آن‌ها را غافل‌گیر می‌کنیم، همه در خواب عمیقی فرورفته بودند؛ چون شب را اصلاً نمی‌خوابیدند.

وارد پوسته شدیم. چندین اتاق داخل پوسته بود و اجیران در اتاق‌های مختلف خواب بودند. شیخ بزرگوار جلو بود و ما پشت سرش. وارد یک اتاق شد و همه را به قتل رساند. سپس وارد اتاق دیگری شد و تمام افراد را به هلاکت رساند. تا این‌که دشمن بیدار شد و باران تیرها بر ما باریدن گرفت. ما نمی‌دانستیم که تیر از کدام جانب می‌آید. تا این‌که متوجه شدیم که از یک پنجره به‌سوی ما تیراندازی می‌شود. در اثر تیراندازیِ دشمن، شیخ بزرگوار و تعدادی از مجاهدین غرق در خون شدند و روحشان به‌سوی محبوب حقیقی پرواز نمود؛ آن‌هم بعدازاین‌که دشمن را به خاک ذلت نشاندند و بسیاری از آن‌ها را به درک واصل کردند.

جسد شیخ بزرگوار به همراه عده‌ای از مجاهدین در میدان معرکه ماند.

مجاهدین عده‌ای از مو سفیدانِ منطقه را برای تحویل گرفتن اجساد می‌فرستند اما آن‌ها از تحویل اجساد انکار نموده و می‌گویند: چگونه جسدهایشان را بدهیم درحالی‌که از کشته‌های ما یک قبرستان درست کرده‌اند.

اجیران به یک امام مسجد دستور می‌دهند تا شهدا را کفن نموده و در قبرستان محل دفن کنند. از قرارِ شنیدن، هنگامی‌که می‌خواهند آن‌ها را در قبرستان محل دفن کنند زمین سخت و سفت می‌شود و نمی‌توانند قبری حفر کنند، ناچار می‌شوند تا در منطقه‌ای دیگر در آن حوالی قبر حفر نموده و شهدا را دفن کنند».

خداوند متعال از ایشان راضی و خشنود باشد و ایشان را با شهدای صدر اسلام حشر فرماید. آمین یا رب‌العالمین.





پیام ها و اعلامیه های رسمی امارت اسلامی افغانستان

امارت اسلامی افغانستان اظهارات سخنگوی کمیشنری عالی سازمان ملل متحد و سائر نماینده های کشورهای غربی نکوهش نمودند

در رابطه به تطبیق قوانین جزای دین مقدس اسلام از جمله آن اینکه زدن دره را غیر انسانی و ظالمانه خوانده اند، نکوهش نموده و آنرا بی احترامی دین مقدس اسلام و مخالفت از اصول بین المللی می پندارد. کشور ها و سازمان ها باید اجازه نه دهند که اشخاص مغرض از آدرس آنها در مورد دین مقدس اسلام و یا احکام آن اظهارات غیر مسؤلانه و تحریک کننده کنند.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی و معاون وزارت اطلاعات و فرهنگ امارت اسلامی
۱۴۴۴/۴/۳۰ هـ ق
۱۴۰۱/۹/۴ هـ ش ۲۰۲۲/۱۱/۲۵ م

پیام تسلیت امارت اسلامی در وفات مفتی صاحب محمد رفیع عثمانی بهترین عالم دینی پاکستان

بسم‌الله الرحمن الرحیم

كُل نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .الآیه

با کمال تأسف خبر رسید که عالم دینی معروف و جید پاکستان حضرت مفتی محمد رفیع عثمانی دار فانی را وداع گفت.
انا لله وانا الیه راجعون

مرحوم عثمانی صاحب تمام عمر خود را وقف بندگی خداوند متعال در خدمت دین و معارف اسلامی کرد و الحمدلله به وظیفه خود به نیکی عمل کرد و هزاران شاگرد از خود

به‌جای گذاشت و هفتاد کتاب برای معارف دینی تألیف کرد. امارت اسلامی افغانستان درگذشت وی را ضایعه بزرگی برای پاکستان و تمام امت اسلامی خواند. خانواده، بستگان، دانش آموزان و همه علماء برای این مصیبت بزرگ از خداوند صبر و اجر جزیل مسئلت دارند. آمین یا رب‌العالمین

ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۴۴/۴/۲۴ ق
۱۴۰۱/۸/۲۸ ه‌ش. ۱۹/۱۱/۲۰۲۲

اعلامیۀ وزارت امور خارجۀ ا.ا.ا در رابطه با نشست مشورتی مسکو در مورد افغانستان

امارت اسلامی از میکانیزم‌های منطقه‌ای در مورد افغانستان استقبال می‌کند و تأکید روی افغانستان صلح‌آمیز، متحد، مستقل، بی‌طرف و از لحاظ اقتصادی پیشرفته در نشست مسکو را موضعی درخور ستایش می‌داند.

همچنان تأکید تمامی اشتراک کنندگان این نشست روی نیاز برای تسریع تلاش‌های بیشتر کمک‌های بشردوستانه و اقتصادی برای بازسازی افغانستان پساجنگ قابل سپاس‌گزاری است.

وزارت امور خارجه بر این باور است که امنیت و ثبات افغانستان و منطقه به هم مرتبط هستند. ازاین‌رو، امارت اسلامی به‌عنوان یک دولت مسئول بار دیگر به کشورهای منطقه تعهد می‌سپارد که به هیچ فرد یا گروهی اجازۀ اقدام علیه ثبات منطقه نخواهد داد و به همین منظور، گام‌های جدی علیه گروه‌های شرور و کشت و قاچاق مواد مخدر برداشته است.

می‌خواهیم واضح سازیم که امارت اسلامی، طوری که علیه اشغال بیست‌ساله که تهدیدی مستقیم به امنیت و ثبات افغانستان و منطقه بود مبارزه کرد، به‌عنوان یک نظام مستقل به هیچ کشوری ثالث اجازه نخواهد داد تا در افغانستان تأسیسات نظامی ایجاد کند. به همین ترتیب، از سایر کشورها نیز جداً می‌خواهیم تا خاک و فضای خود را علیه افغانستان در اختیار کشورهای دیگر نگذارند.

ا.ا باور دارد که امنیت، ثبات و رفاه اقتصادی منطقه مسئولیت مشترک همه کشورهای منطقه است و باید اقدامات مشترک صورت گیرد. بدین اساس، به‌عنوان یک کشور مهم منطقه، اشتراک نمایندگان حکومت افغانستان در چنین نشست‌ها می‌تواند آن را جامع‌تر و مؤثرتر سازد.

حکومت افغانستان یک‌بار دیگر تعهد خویش را مبنی بر پیشرفت بیشتر در همه عرصه‌ها به شمول روابط مثبت، پیشرفت اقتصادی و امنیت مطمئن با کشورهای همسایه، منطقه و جهان ابراز می‌کند.

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت ۲۱مین سالروز تهاجم امریکا و متحدانش بر افغانستان

۲۱ سال پیش، در همین روز (۱۵ میزان/۷ اکتوبر) دولت آمریکا بدون کدام مجوز و دلیل منطقی، افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داد.

درنتیجه‌ی این یورش ظالمانه، مردم مظلوم و بیچاره‌ی ما از یک نظام مشروع و پذیرفته‌شده محروم و با تکالیف سنگین، شهادت‌ها، زخم‌ها و مهاجرت‌ها مواجه شدند.

با گذشت ۲۰ سال، ملت دلیر ما در اثر تلاش‌ها و مبارزه جهادی توانستند اشغال را پایان دهند و آزادی‌شان را دوباره به دست بیاورند. الحمدلله امروز در حالی از ۲۱مین سالروز تهاجم آمریکایی یادآور می‌شویم که کشور ما از حضور نیروهای اشغالگر خارجی تصفیه شده و مردم ما زیر چتر

نظام خالص اسلامی، زندگی مطمئن و سربلند دارند. امارت اسلامی بار دیگر اعلام می‌نماید که افغانستان برای هیچ کشوری تهدید نیست و نه اجازه داده می‌شود از خاک ما علیه کشوری سوءاستفاده شود. بالمقابل از سایر کشورها می‌خواهد موقف خصمانه در برابر افغانستان نگیرند و در برابر امنیت، ثبات و پیشرفت اقتصادی ما موانع ایجاد نکنند. امارت اسلامی جهاد و مبارزه تمام مجاهدین خود در برابر اشغال آمریکایی را می‌ستاید، برای شهدای این معرکه بزرگ جنت‌ها، برای زخمیان شفای عاجل و برای معیوبین، بیوه‌زنان و آسیب دیدگان صبر، حوصله و نعم البدل استدعا دارد. مسئولان، کارکنان و تمام مجاهدین امارت اسلامی نیز باید نصرت و کمک پروردگار در دوران جهاد را فراموش نکنند و شکر آن را بجا بیاورند، بندگی پروردگار را به وجه احسن ادا نمایند و هنوز اخلاص و توجه بیشتری برای خدمت به‌نظام اسلامی به خرج دهند و بر ملت مظلوم خود شفقت نمایند. ملت ما باید در بدل نجات از تجاوز بزرگ و اشغال، شکر خدا را ادا نمایند، از استقلال، نظام اسلامی و امنیت موجود قدردانی نموده و دوشادوش نظام و امارت اسلامی خود ایستاده باشند. والسلام

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۴/۳/۱۱هـ ق
۱۴۰۱/۷/۱۵هـ ش ـ ۷/۱۰/۲۰۲۲م

پیام تسلیت امارت اسلامی در مورد درگذشت شخصیت معروف علمی جهان اسلام داکتر یوسف قرضاوی

با تأثر اطلاع حاصل نمودیم که شخصیت نامور علمی جهان اسلام داکتر یوسف قرضاوی به عمر ۹۶ سالگی چشم از جهان بست. انا لله و انا الیه راجعون

درگذشت نامبرده ضایعه جبران‌ناپذیر برای امت اسلامی است.

از خداوند متعال برای مرحوم مغفرت و جنت الفردوس مسئلت داریم و برای عزیزان، متعلقین و دوستدارانشان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانیم.

خداوند متعال به امت اسلامی در بدل داکتر قرضاوی مرحوم نعم البدل نصیب بگرداند.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۴/۲/۲۹ هـ ق
۱۴۰۱/۷/۴هـ ش ـ ۲۶/۹/۲۰۲۲م



بزم شعر و ادب

جمع و ترتیب: سعید احمد

نماد سبز غیرت در جهان

بشنو ای دشمن! که داری نیّت بد در گمان | خاک افغانان، «نماد سبز غیرت در جهان»

تا کنی غفلت بگردی طُعمهٔ شیران دین | بیشهٔ شیران اسلام، میزبانت میزَبان

مهد نیک غازیان است این زمین پر گُهَر | لاله‌گون هر تپه‌اش با رنگ سرخ ارغوان

بر فراز آسمانش باز های پاسبان | لانه‌ها از بهر کرکس کی دهند جز ناکسان

ملت ما در ستیز و جنگ با اهریمنان | هرکه آمد با غرورش کَی دهد وی را امان

با پلیدان کرده پیکار این خداجویان عصر | بهر پیکار و نبرد است هر جوانی کاردان

سنبل وحدت و عزت، مردمان این دیار | جان‌فدا در راه دین اند، عاشقانند عاشقان

پایه‌های این نبرد است بر اصول پاک دین | باطلا! تابَت نیاید سر مدِه داد و فِغان

تا ز ما یک تن بماند زنده می‌دارد، بلند | بیرق اسلام را بر قلّه‌های کهکشان

نام نیکان و نیاکان، می‌کُنیمش پایدار | رمز پیروزی ز وحدت می‌شمارش بی‌گمان

زیر چتر ظالمان یک دم بُدَن شرم است اَلا | ای که داری فطرت پاک و ضمیر مؤمنان

این چمن را سبز بینی، آن زِ مَستان اَلَست | نهر ایمان و شهادت گشته وی را باغبان

گر مهاجر گفتُ «عبرت کن ز ماتِ شرقیان» | تا که ناید بهر تاریخت، شکستی بس گران

محمد داود مهاجر

غور؛ ستاره‌ی خاموشِ روزگار

من روزُ و شب ز محرومی‌هایم به آتشم
غوری نمی‌شوی که ببینی چه می‌کَشَم

حسرت شده تمام امیدهایی مردُمَم
از یاد رفته‌ام و غریب و فراموشم

نفرین روزگار زده است بخت و طالعم
زین رو کسی نمی‌گیردم هیچ به‌آغوشم

جور رقیب و طعنهٔ خلق و جفای دوست
من جمله‌را به‌خودیّ خود باری بر دوشم

ای غور! ای ستاره‌ی خاموشِ روزگار
ای خاک قطبُ، سامُ، جهان‌سوزِ مُحتَشَم

ای غور! ای سپاهِ شهابُ و غیاث الدین
تاریخ پر شکوه تو باقی‌ست در هوشم

قسم به‌حق که لایق این رنج‌ها نَیی!
فریاد بر شکوهی که یادی‌ست از دوشم!

فریاد بر شَهانی که ملحق به‌تاریخ اند!
از گور برخیزید و بسوزید که خاموشم

شایان مهد تان نَبُوَد وضع «ما حضر»
غوری‌اُم محرومْ و بدین محرومی‌خوشم

گر عدل روزگار همین است که می‌بینم
بهرِ خدا مجاب! که من مرگ! می‌نوشم

حاصلِ عُمرِ زودِ "رصاص" است شِکوَه‌ها

رصاص افغان

غــزل

شغلې یې څومره ژر ژر ټولېدلې، پټېدلې
څېرې لکه هنداري ماتېدلې، پټېدلې

پېریان د تور تمو به، له هر لوري راوان شول
چې کله دسپېدو سپینې څنګلې پټېدلې

یوه دنیا خبرو به مې زړه وو پړسولی
خو چاته مې له خولې نه را وتلې، پټېدلې

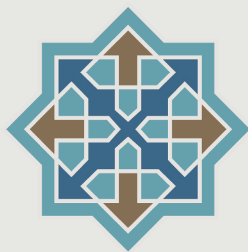
زما سوې سلګۍ افسوس افسوس د درباریانو
په کړسنده خندا کې ورکېدلې، پټېدلې

زه ناست دځپل باور سیوري ته ومه،خو هغوی به
اوبه تر بوسو لاندې تېرولې، پټېدلې

لنډې لنډې قدونه او دهیلو لوړې څوکې
په نه څه به له ستر ګو پټېدلې، پټېدلې

لامل یې محمودي ډارن احتیاط و، او یا مینه
چې زده کیسې له مانه، تښتېدلې پټېدلې

محمودي




باید از اندیشه منزوی کردن امارت اسلامی، کوتاه آمد و به جای آن منطق گفت وگو و تفاهم را جاگزین کرد

شورای امنیت سازمان ملل باید، واقعیت های موجود در افغانستان را مدنظر داشته باشد؛ امارت اسلامی یکی از این واقعیت ها است که نباید انزوا و تحریم را به عنوان یک راهکار در برابر آن، به کار برد.

مبصر آژانس باختر مینگارد؛ سه ماه است که شورای امنیت سازمان ملل برای لغو معافیت بر سفرهای مقام های امارت اسلامی، اقدامی نکرده است. سه ماه قبل زمانی که مسله تمدید برمعافیت سفر رهبران امارت اسلامی و یا لغو معافیت بر سفرهای این مقام ها مطرح شد، اعضای شورای امنیت سازمان ملل، عملا به دو دسته تقسیم شدند. دسته یی خواستار ادامه معافیت بر سفرهای این مقام ها بودند و دسته دیگر بر لغو آن تاکید داشتند.

این نشان می دهد که یک دسته از کشورها،سیاست یا راهکار به انزوا کشاندن امارت اسلامی را در سر داشتند، با تاسف شورای امنیت معافیت بر سفر های مقام های امارت اسلامی را لغو کرد و در این مدت هیچ مقام امارت اسلامی نتوانستند تا به بیرون از کشور بروند و در مجالس بین المللی شرکت کنند.

این کار، نه تنها که در تضاد با راهکار امارت اسلامی که تاکید بر تعامل با جهان دارد، است که نقص توافقنامه دوحه هم است ؛ توافق نامه یی که در آن بر برداشتن تحریم ها دربرابر سفر اعضای امارت اسلامی تاکید شده است.

چنان که در بالا گفته شد، ادامه ممانعت در سفر مقام های امارت اسلامی، می تواند بازگو کننده این باشد، که شماری از کشور ها برای تحت فشار قرار دادن امارت اسلامی، اندیشه انزوای امارت اسلامی را به عنوان یک راهکار در پیش گرفته اند و با ادامه چنین تحریم ها تلاش دارند، راه تعامل جهان، با امارت اسلامی را تنگ سازند و با تحت فشار قرار دادن امارت اسلامی، امتیاز به دست آورند.

از دید مقامات امارت اسلامی سیاست انزوا نتیجه نخواهد داد، درحالی که راهکار تعامل و همکاری و پذیرش واقعیت ها، می تواند، فاصله میان امارت اسلامی و جامعه جهانی را کم کند.

امارت اسلامی، برای بیان واقعیت های افغانستان و جامعه جهانی، هم برای انتقال اندیشه و پیام های مثبت به امارت اسلامی نیازدارد که باید دید وبازدید و مجالس داشته باشند، که در آن دید گاه ونظریات با هم مبادله شود و برای رفع سوء تفاهمات ویا هم حل مشکلات، دید گاه و نظر طرفین بیان شود. در کل با رجوع به منطق، دیالوگ و تفاهم است که می توان راه حل مشکلات را نشانی کرد و این زمانی ممکن بوده می تواند، که تحریم بالای افغانستان ومسئولان نظام آن، وجود نداشته باشد.

منطقی خواهد بود که از اندیشه منزوی کردن امارت اسلامی ،کوتاه آمد و به جای آن منطق گفت وگو و تفاهم را جاگزین کرد.

تحلیل سیاسی-آژانس باختر

۵ قوس ۱۴۰۱




Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine







تویتر Twitter.com/HaqiqatMagazine
تلگرام T.me/haqiqatmagazine
ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com
haqiqat_mag@gmail.com